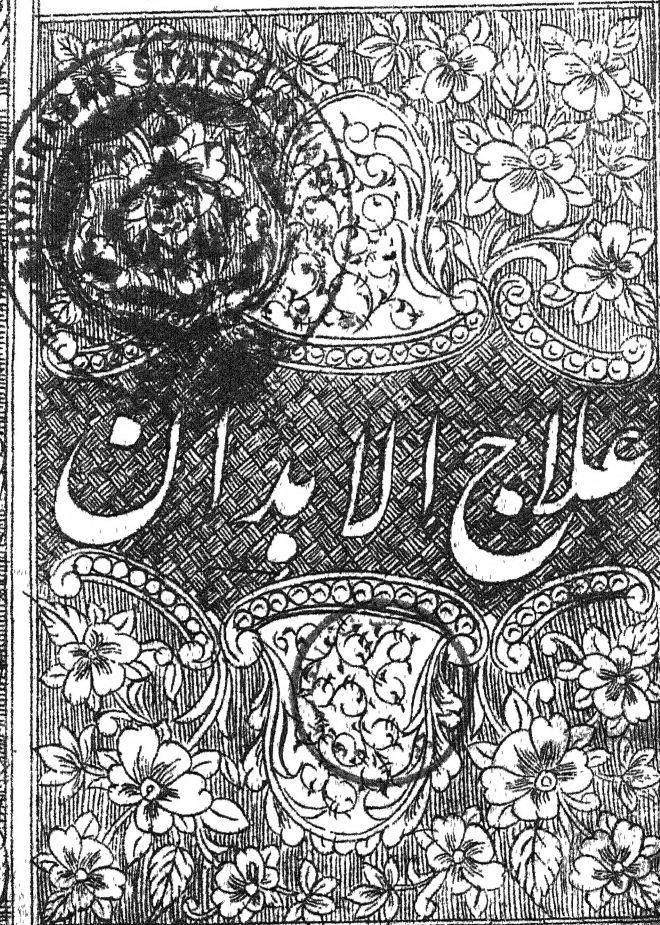
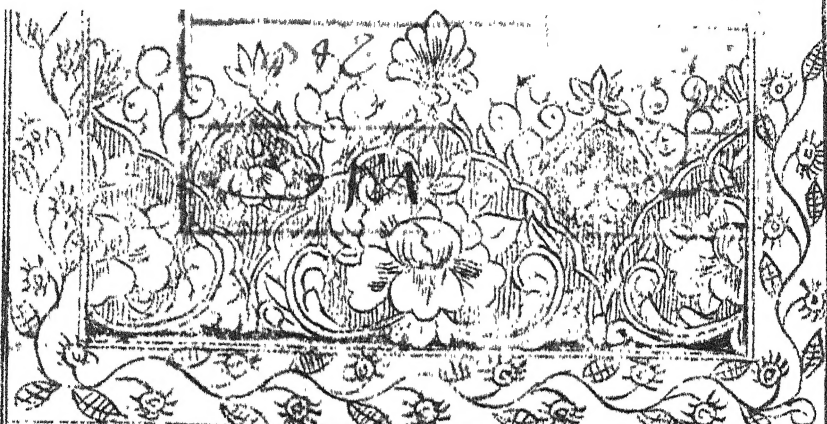


عروج صنایع مکین مکان و فضایل خلاق زمین زمان



طبع نامی نشتی نوک شوی طبعین جهان شد



بسم الله الرحمن الرحيم

پاس بقیاس حکیمی را سزد که چون بذات انسان امراض مختلف - تقدیر فرمود علاج آن
هم درین وجود مردم خلق نمود و تشبیه کرد الله تعالی بحسن الخلق و لعل طبیب و حافی
را زید که چون از رحمت بالغه خویش بارشاد و لکل داعی دواء راه نبود ابواب تدوین
هر قسم را بروی عالمیان بکشود و ما از سکنات الاله و رحمة الله العلیین تا بعد خاک پای
اطبائی از من فقیر عبد الحق بن شاه ابو الحسن متوطن موضع نجف ضلع نونکیه خدمت
فایده چنان شکرستان این فن التماس مینماید که چون فقیر تا این زمان که سنه دوازده
و هشتاد و پنج هجریست اما لیفات چند رسال اعنی قواعد حقیقه و محققه الخواص و کمال شفا علی
و مورت الامراض و رساله خبریه و رساله بحرانیه و رساله جداول العقاقیر و رساله جداول الایضا
بقام که مشغول فرغت دست داد و در خاطر گذشت که معالجات امراض ابدان که از این بدن
انسان باشد فراهم آیم و که امم ساله جدا گانه تا این زمان که مستوجب علاج بدن انبیا
باشد بنظر احقر رسید جل اغلب آنسه که تالیف هم نموده باشد پس در تفحص و استقرار این
امر غریب که از اهل صنایع او تعالی است که بهت حکم بستم و از کتب متفرقه متعین متنبه
که تحت هر فحوا و اله آن کرده خواهد شد التقاط کرده عباد الله للوقت مختصری ترتیب دوم و نهم

علاج الابدان بما يتعلق به بدن الانسان نهادم ترصد از ناظرین
 رساله آنست که چشم معائب را غماض فرمود و در حسن سعی فقیر نظر لطف گذاشته بدعای
 حسن انجام سیاد آورده باشند و مَا تَوْفِيقًا لَّكَ بِاللَّهِ يَتَوَكَّلْتُ وَاللَّهِ اُنْتَبِص و این ساء
 مشتعل است بر مقدمه و تنبیه بابت و یک باب و خاتمه و هر باب متضمن است بر چند فصول
 مقدمه باید دانست که حق سبحانه تعالی در هر چیزی که مضار پیدا گردانید مصلح آنهم
 در آن چیز پنهان شده چنانچه شاید است که گزیده سگ را جگر آن سگ خورند این را بموضع گزیده
 نهادن یا خون آن سگ همانوقت که بگزود قدری آب بخورند نافع است و اگر زبان سگ
 و دیوانه که گزیده است بریده و در آتش خاکستر نمایند و بموضع گزیده بپاشند زخم را اندال نماید و میت
 او اثر نکند و کذا اموی آن سگ را بریده سوخته بموضع گزیده نهادن و چون ظرف آب از جلد
 سگ دیوانه ساخته باشند معوض آن از آب نوشیدن در آن احتیاب نمیکند و تعلیق
 ناب کلب کلب که در پوست همان سگ بسته باشند بر بازو رافع شر کلاب کلب است
 هر چند که دارنده آنرا بگزود گویند یا کسی که ناخن گرگ باشد از گرگ لگ نباشد
 همچنین خوردن گوشت افعی جهت گزیدن افعی و گوشت تمساح جهت گزیدن تمساح و
 نیز از پایه را کوفته بگزیده آن نهادن مخترب را کوفته بر انداختن خداد کردن و دفع سم
 و برگزیده را سوپوست چنان را سوزانیده نهادن سکن جمع است و سمیت و تریاقیت پرما
 گس نیز از حدیث نبوی ثابت که چون کسی بطعامی بقیه باید که یک غوطه و دیگر دوده بیند از
 سایر تریاقی او رافع سم بود و چون کسی غسل را سر نکرده باقی را بموضع گزیده او باله و در
 در ساعت ساکن کند همچنین قادر مطلق هر چیزی ضرر و مصلح آن و واجب نهاده که عقل
 از نقل آن عاجز چه دیوانات وجه از نباتات که در تجارب اساتذہ کرام آمده است
 و کتب متفرقه قلم بند ساخته اند بسیاری از آن در کتمان خلافت که مالک نباتات انسان
 امراض شتی پیدا نمود و علاج آن هم در آن خلق فرمود انچه که در تجربه الی فن رسید است

در مسائل مختلفه ضبط ساخته اند بنحیه بعضی حکمای هند که از اشتراقین بوده اند از تاثیرات انقباض
 امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج میدادند و این را از علم سرود و نامند و در این فن کتابها
 آنان مؤلف است من شمه از آن سپیدل از پنج درین رساله است آرم بدو اتمکته بینی را دو پرده است
 نفیس یکم از سورخ چپ بینی آید بقرنسوب بود چه در بدن سردی آرد و خاصیت ماه سرد است
 و دو یکم از سورخ راست بینی آید بافتاب نسوب باشد چه در مزاج آن گرم بود و بر شال مزاج
 آفتاب هند افوخته اند که اگر کسی گوشه نشین نموده خود را بر وجهی آراسته سازد که شب با نفس نوی
 و روز با نفس شمس بی تکلف و تعب جاری می بوده باشد جملا یاری و تبدل مزاج او راه
 نیابد و از هر عوارض محفوظ ماند و اگر شخصی را ماه حرارت مبر بدن ستولی گردد و باید که سورخ
 راست بینی را یک شبار روز یا زیاده بقدر زوال آن حرارت با بنیه کهنه مسدود سازد چنانکه
 دم از آن جهت بیرون نتواند رفت البته حرارت نقصان ننپذیرد بلکه زایل گردد همچنین اگر
 برودت و رطوبت غلبه نماید سورخ چپ را مسدود سازد و برودت رفع شود و همچنین حکما
 هند اشتراقین از تاثیرات **الطرب** از نیز بعضی امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج
 می نمایند و شمه از آن از کتاب تاثیر الاطباء ترجمه طلسم فرنگ مرقوم است و از علم متفانی
 حیوانی و خبر بان فرنگ سحر نریم گویند و آن آنست که بوسیله بعضی حرکات جوارج و تاثیر نظر
 بطریق مختلف و شکل نازک بعد مشق بر دیگر جواب غفلت می آرند و بعد زمانیکه عمل معمول
 را بحالت خواب بهر قسم حالات غیب و پنهان و دور و صحیح و راست بطور کشف معلوم می شود
 و مدار آنکه امراض که اطباء از علاجه اش عاجز باشند حکم اکسیر وادگر محنت و فرغ خاطر عال
 و معمول و معمول هم لائق و مشروط بشماره مخصوص باید و مشق چند مدت در کار است مگر غیر
 مشق و عبور و معلوم عال و معمول هر دو را خطر است احتیاط بسیار است بنده هم چند نای
 و در مشق آن اوقات خود را مصروف کرده شمه از وقایق آن دریافت و طریقی خواب و دل
 بسیار است مگر سهل ترکیب این سنت که هنگام آغاز اعمل عامل قریب تر معمول شده

آنگشت با ایهام هر دو معمول را در میان هر دو انگشت ایهام و با به خود داشته اند
 بماند و مرد یک چشم خود را بر مرد یک چشم معمول نگاه دارد و در خود را از تعلقات دیگر پاک کرده متوجه
 منظور ماند و منظور هم همچنان کند یعنی چشم ظاهری و دیده دل بر نظر ناظر نگران ماند بعد عمل چند
 بحسب تفاوت مادی قابل معمول استیلای خواب غیر طبیعی معمول ظاهر میشود و بحسب سوال عامل
 اظهار و انکشاف حالات میکنند و همچنین است تاثیرات با و با هم نفسانی که در از الله بعضی امراض
 بسیار نافع می افتد که تاثیر ادویه هم بمقابل آن نمیرسد و تاثیرات امور او با هم نفسی متیقن و متحقق
 است و تصورات را در احداث حوادث دخل تمام غایت آنکه حسب محل و مقام صدمه و زیان را
 متفاوت الدرجات می باشد ازین قبیل است که وقت جماعت خاصه عند الانزال هر گز متکبر
 حسن و یا قبح منظور باشد تعجب نظر و اکثر فرزند که از آن نمی شکون شود مشابه همان شکل بسیار
 در حسن و قبح کذلک مشهور است که کسی چون چیزی حاض خور آب و رد بان بنینده پیدا شود
 و دندانش کند می گردد همچنان کسی را که رد باشد و دیگری پیشتر در وی نظر کند چشمش نیز بدرد آید و
 اکثر از همین قبیل است تبدل مزاج بسبب تصور مخوفات و منفرجات و مثالش حال عشاق است که
 از ظلم و جفای معشوق بدرجه سقوط انجامیده باشد و مشرف به هلاکت گردانیده چون ناگهان
 رویت وی بدست دهد دفعه عود و بصلاح نماید و استقامت و مزاج پیدا آید و ازین جمله است که
 اگر کسی تصور صحت کند یا تصور مرض حتی که این تصور تکمیل شود پس البته بر طبق آن صحت یا مرض
 حقیقی عارض گردد و ازین جمله است که مشی بر موضع ضیق عالی مودوی بسقوط میشود کسی را که
 سقوط تصور بدست و اگر نه معادین بر ریمان که در هوا بند مشی می کنند چنانچه در بازگران
 مرئی است پس علاج امراض است تاثیرات انقباض و انقباض و او با هم نیز که متعلق بذات انسان است
 هر یک جدا گانه بموقع خود حسب صورت ترقیم خواهد یافت نسبی در دریافت صحت و
 غیر صحت مریض باید که دست چپ بر ناف مریض است غلطانی و نه گزاف بیدلیل است و اگر از جهل
 ملک و اگر ساعتی جهد و ساعتی نه بیماری دیر کشد و اگر مریض را اول پاس خواب آید و آخر شب

نیاید دلیل طول کشیدن مرض است نفع العوام و دیگر اگر دم منی راست مریض رود و دم چپ نه نایک
 روز بد بود و اگر دم چپ برود امید است که حیات باقی دارد و طب الانسان و دیگر اذ مرض الانسان
 مرضا شدیدا و اوردت ان تعلم انه يعيش ام لا فتعجبا فخر و ادا و کب به جلیه ویدیه و القیه من یه
 کلب جالع فان اكل منه الكلب فالمریض يعيش ان لم یاكل فیموت مقاصد الاطباء و نفع العوام
 نوشته که مجرب من است و دیگر و قیل رایت بعض الناس سیدیر القوم و یکشف راسه و یظهر طلع غقه
 فی ضوء القمر فان کان مخلصا فانه لا یموت فی ذلک العام و ان کان لا صفا لاتین من جبهه
 فانه لا یموت فی ذلک العام شخصی نوشته که در شب نیمه شوال چنین می کنند **باب اول**
در امراض راس مثل بر چند فصول **فصل اول** در صداع یعنی در دوسر علاج
 اخراج دم بقصد قیقال یا حجامت ساقین صداع و رموی راناف و دیگر خرقة کتان بلبن جاریه
 تر نمایند و بر راس بدارند صداع حار را نافع مخزن الادویه و دیگر سوط شیزن دفع صداع
 حار میسی است مخزن الادویه و دیگر اصداع از حرارت بهت رسورخ راست منی را یک شبار روز یا
 زیاده تا زوال حرارت به بنیه کهنه مسدود سازد چنانچه دم از ان جهت بیرون تواند رفت البته
 زائل گردد و همچنین در صداع بارد رسورخ چپ را مسدود سازد صداع دور شود و مرأة الحیال
 و دیگر اگر کسی را صداع شود در زبان را بالا کند و بر اقصای کام بسیار مالده و هم آنجا بگذارد صداع
 دفع شود و رساله عجائب و دیگر عمل سمرزم دفع صداع است تا اثر الانظار و دیگر استخوان ادر
 را بسوزد و بگلآب خمیر ساخته طلا کند در دوسر راناف مرأة آفتاب نماید و دیگر عظم المیت تعلیقاً بیکس
 الصداع مقاصد الاطباء **فصل دوم** در شقیقه یعنی در دوسر **علاج** فصد قیقال یا
 حجامت ساقین شقیقه رموی راناف و دیگر حرک گوش انسان سائیده ضار و قمر حجابیه
 نافع مخزن الادویه و دیگر شعر الانسان ادا شدنی حرقة و علق علی صاحب الشقیقه نفعه مقاصد
 الاطباء **فصل سوم** در صرع که بهندی مرگی گویند **علاج** استخوان انسان سخته سوط
 شفا میدهد از صرع مخزن الادویه و علاج الامراض و گویند آتش میدن سائیده استخوان انسان

امراض راس صداع

شقیقه

صداع

جست صرع مجرب خصوصاً بوسیده آن و استخوان سر آدمی که سوده باشند در بینی و منده نافع است
 مخزن الادویه گویند آنکه اگر تخمه بوسیده انسان باب سائیده بصرع دهند صرع زایل شود
 مرآة آفتاب ناگویند بکثیر استخوان و میوه و اساید مقدار دو توله دیک سیر شیر یا ده گاو یا میوه بصرع
 نهار تناول کنند شفا یابد تخمته العجربات و گویند استخوان آدمی را بسوزد و بگلج نیم کرده طلا نمایند
 صرع را مفید بود و مرآة آفتاب را و یک شمع انسان محرق شود با صرع نافع مخزن الادویه و یک رنجور
 موی انسان جست صرع نافع مخزن الادویه و یک رنجور سوزن برای صرع بسیار نافع تاثیر الاظفار
 و یک روز یک شنبه و فقیه مروه هند و آن سوخته باشند آتوق یک نان گندم در آن آتش بپزند
 هرگاه بیکه چخته شود بر آرد و عقرب خود بپزند پس از آن نان هر روز قدری صرع را بخورند
 و در چند روز نه شود و جرب التداوی و یک اگر زن مالین بصرع مساس کند صرعش زایل شود
 مرآة آفتاب را و یک اگر اشک انسان که از شدای بود بصرع دهند و عرش زایل شود و مرآة آفتاب
 و یک رنجور علقی شعله انسان فی علق المصروع ازال عند الصرع و مقاصد الاطباء فصل چهارم
 و در اسم الصید بیان صرع است که با الطفال افزاید و از سه بندی جوگا و جموا گویند علاج بکثیر استخوان
 سر آدمی که سوخته باشند و از چند آن بیایند که بخورند سه شود پس و در دم از آن شاربجور است
 سه روز غلب است که باز خورند و کثیرات اکبری و گویند استخوان سر آدمی که سوده باشند در بینی
 و منده و جرب استخوان سر آدمی بخورون دهند نبات نافع است و گویند استخوان پس سر انسان
 را سوخته آهک ساخته قد بربخ خورند مجرب است جرب التداوی و کند آهک گس محمد وة الانسان
 قدر الاثر نفع لاج الصیدان سیار بنین فصل پنجم وضع و دفع و شکلی آن علاج آن سایدن شیرین جست
 ترطیب و تقویت و دفع مفید مخزن الادویه و یک سوزن شیرین جست دفع و شکلی و دفع نافع مخزن الادویه
 در سر سام علاج قبل از استحکام آن فصد قیال نمایند و بعد استحکام فصد و روق جبه و یک رنجور سیاقین
 با شرط سیرم را بغایت سوزند و یک شیرین سوط کردن و بپزد و شیدن و بر کف پا میدن سر سام را بپزد
 علاج انرا و یک موی سر انسان سوخته بسوزند و طلا کنند و بپزد و طلا نمایند و قطع نمیکند و شیرین جستن سر سام نمی رانند

امضی

صفت

صفت

عقل

سکته
فان
چون
بالجود

سکته

علاج الامراض فصل ستم در عطاش و این را نزول الیا فوخ نیگویند چونکه عطاش لازم این مرض است
عطاش گویند و از آنکه این تبه می نشیند و غوری پدید می آید نزول الیا فوخ نامند و این مرض مخصوص
باطفال شیرخواره است علاج چکانید آن شیر مرصعه و لبن الجواری و ربی و یا فوخ و خرجه بدان تر
کرده بر تارک گذاشتن و هرگاه میل خشکی کند دیگر تبدیل نمایند عطاش را نفع دهد فوخ القلوب فصل
هشتم در سکتة علاج برای بهوش آوردن سکوت مجرب است سکوت را تراشید و ببول
آدمی سائیده بر سر بالند زود بهوش آید نفع العوام علاج دغان شعر الیرس الانسان بنفید
شما مقاصد الاطبا فصل نهم در نیان یعنی فراموشی علاج دغان شعر الیرس الانسان بنفید
شما و شیر بادخرافته للنیان مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب فصل دهم در فاج عمل سمریزم در رنج
فالج بید نافع است تاثیر الانظار فصل یازدهم در جنون و المایخو یا یعنی دیوانگی علاج
تمیخ راس بشیر زن انواع جنون را نافع مخمرن الاودی و میزان الطب و دیگر سعو ط شیر زن اختلا
عقل و المایخو یا و جنون صفه اوی و دوسوی را سفید و پستور ضما آن بر سر بدن قسم که خرجه بدان
تر کرده بی در پی بر پیش سر گذارند و چون گرم شود تبدیل نمایند زرا و غریب و دیگر سوسوی سر آدمی سوخته
بار و غن گل حل کرده سعو ط نمایند بخون و المایخو یا نفع بخشد و مجرب است علاج الغراب و علاج الاود
و دیگر جلیب علی راس سدا سب للمایخو یا النساء مقاصد الاطبا و دیگر عمل سمریزم در دفع جنون است
تاثیر الانظار فصل دوازدهم در عشق که قیست از المایخو یا علاج تحیق عظام الانسان
الی شمل یک یوم و اقی خلص من العشق اذالم علیم شارب تذکره داود و انطاکی و دیگر کوزه نومی
سرمعشوق بخور کنند از آن کوزه مرد عاشق را آب خوراند دفع عشق او اندان می شود و متفرق از آن
میگرد و باید که دغان بخوراند زود کوزه نوبر تحفته المومنین و دیگر اگر موی دو کس یکجا در میان
ترشی اندازند برای تفریق آن هر دو تاثیر دارد علاج الغراب و دیگر اگر خواهد که بعضی و جدائی برساند
دو کس شود و در مثال دماغ آدمی با یکا شده عرق آدمی بگذارد و در ظرف آئینه نگاهد از دیگرگاه از آن
بقد نیم مائه در طعام نخته هر که ام را نیم نیم بهش بخورد و در چنان بغض و عدالت فیما بین آنها

که رود که در تحریر نیاید مرآت آفتاب ناودار آشکوهی فاسد مه مناسب مقام چنان نمود که چیزی
 در عشق پیدا کردن هم تحریر یابد چون ده عدد ناخن دست را سوخته تنه را بمساجیل شخصی بپاشند
 آن شخص در محبت صاحب ناخن بجز عشق رسد و گفته اند که ناخن پانزدهمین خاصیت دارد و
 نیز گفته اند که بگریزند ناخن انگشتان دست و پا و زشت نبه و نیک بپایند و آنرا بخوردن بهر که
 بد بد رام و مطیع و فرمان بردار گردد و آسان ترین تدابیر آنست که آنرا در اکب برگ تنبول
 بپاشند تا فم نکند یا بعل آمیخته بخورند تحفه المومنین و تحفه العاشقین و مرآت آفتاب مساوی
 عجائب الخملوقات و قیل قلاسته طفله اذ احرق و سقیمت الانسان احبه باشد یا متقاعد الاطباء
 و حیوة النحیوان و اسطودر کتاب خواص گفته که چون ناخنهای دست و پا مردی در شغال آب
 ندیده بسوزانند و مثل غبار سوده با شراب یا شیرینی بهر زنی که بخوراند در محبت او مرد بقرار گردد
 و دیگر گفته که با این ناخنهای بریده باید که باشد علاج الامراض و دیگر موی بر عورت را
 که دوست دارد بسوزد و خاکستر آنرا در شهد خالص یا روغن زیتون بپاشد و در وقت حاجت بزنند
 مادر و بچا ع مشغول شود و عورت شفیقه او گردد و منفصل آسم و دیگر جعفر طوسی آورده که چون مو
 طرفین عارض و یا تحت ذوقن انسانی را متراض کرده بآرد کنند و آمیخته اطعام زنی کند در محبت
 او مردی آرام گردد و علاج الامراض و دیگر در ذخیره اسکندر اسطومی نگارده که داغ آدمی را یک شعله
 در دیگ کوچک گرم کرده بول انسان چهار شغال اضافه نموده بگذارد که یکذرات شود چون سوز
 شده منعقد گردد و در آب بکیند یکان نگارده و بهنگام بختن طعام بقدر نیم باشد از آن بپاشند و در آن
 وقت بگویند قد عطف قلب فلان بن فلان بهرگاه این طعام بآگس بخوراند مرد باشد یا زن
 بغایت متقاد و محب شود که یک ساعت بی تنهای او صبر نگیرد و بنفس خود قرار نیابد بی رضای او
 مرآت آفتاب ناودار آشکوهی و دیگر اگر یک شغال که بر پت زرد رسوچه بر آتش گذاشته بکشان
 داغ آدمی با هم بپایند و در ظرف آگینه بگذارند یک جان در کف دست و روی خود مالیده پیشانی و مرد
 که محبت از آن بخواد برود زن از حرص مجامعت وی قرار نیابد و سخن گوید مرآت آفتاب مساوی

در
 این
 کتاب

و در آن شکوهی و دیگر اگر شکوهی سبب با نطفه آدمی زنی دهند آن زن عاشق او شود مرآت آفتاب
 و دیگر نوشته اند که اگر مردی خود را زن بخوراند نهایت دوست دارد مطیع گردد خواه بشکرت بخورد
 یا قتل آن ترک کرده می که نوشته اند که اگر مردی خود را بخورند و آینه بپایند اثر دارد و بخوراند
 زیاده اثر دارد علاج الغر با دیگر اگر زن از جماعت راضی نباشد باید اوقات انزال قدر آنی
 در کف پای چپ زن باله آن زن خواند او گردد طب الانسان و دیگر اگر زن بسیار را کتیب
 در مسج خود دارد و ببرد بخوراند مطیع زن شود و کند ان خود داشته خوراندن علاج الغر با دیگر اگر خوا
 که عورت را بر خود مبتلا گردانی که خبر تو دیگری نخواهد باید که در وقت جماع بدانی که که انفس می رود
 اگر دم جانب راست باشد و از عورت طوی چپ پس باید که سوراخی بینی راست خود بر سوراخی بینی چپ عورت نهاد
 عورت از آن جانب بسته گردد و دم راست تو دم چپ او را بکشد همچنین دو از ده بار کند عورت عا
 و فرقیته او گردد و بدگیری هرگز رونماید که عجائب فصل سحر و جادو و قوی در دم و قوی در سحر
 طلای بول انسان بر سه قرح سحر منفیه مخزن الاودی و دیگر شیرین و دوشیدن بر قرح
 راس قریه العمد رافع است مخزن الاودی و دیگر روی سوخته انسان باب حل کرده هست دم
 سر و جراحت آن منفیه مخزن الاودی و دیگر شعر الانسان بجل او شراب صرف و نفع علی جراحت الا
 لم ترم متعبد الاطبا و دیگر موی انسان با کند رسائیده بر جراحت های سر افشاید شود و
 مرآت آفتاب تا فصل چهارم در سحر یعنی بیاری سحر و علاج شیرین قتل او که در غای
 و سحر طاهر منفیه است مخزن الاودی و علاج الغر با دیگر اگر استخوان مرد مرده رسائیده در دما
 زن بدین خواب گران بر او غالب شود و اگر استخوان زن مرده را در بینی مرد بدین چسبیدن
 مرآت آفتاب نماید دیگر عمل سحر نیم دانه سحر است تاثیر الاظفار فصل پانزدهم در سحر و جادو
 سحر و علاج من علق شعر الانسان فی عقی خفاش لم یتم تذکره و او دوا افشاید فصل سحر و جادو
 در شیعی می علاج لبن نسا در انف قطعه نایند بسیار منفیه است فوائد المری و دیگر عمل سحر نیم
 دانه شیخ است تاثیر الاظفار باب دوم در امراض عین و جفن تشل بر چند

علاج عین تشل

علاج عین تشل

علاج عین تشل

فصل اول در رد معنی خوش چشم علاج مفید قیال و حجامت نقره رده موسی را
 نافع و دیگر احتمال بجز گوش رسد جان را مفید مخزن الادویه و دیگر احتمال از بول رسد را مفید
 مخزن الادویه و دیگر بول چشم مستمن بر اطفال را مفید مخزن الادویه و دیگر قطره شیرین چشم جهت رسد جان
 مفید مخزن الادویه و دیگر بول کمان در نیک آلوده بشت چشم نهاده بخاورد بول اطفال را مفید علاج انزوا و دیگر بول شیرین
 آلوده چشم نهاده و قدری در گوش بکشد رسد اطفال را مفید و گوشت شیرین و خمر برای پسر و بالعکس سودمند تر
 بود و علاج انزوا و دیگر رقیق الانسان الصائم او کحل به نفع الرمد نفسا عجیبا مقاصد الاطبا
 فصل دوم در بیاض معنی گل چشم بندی پهلوی گویند علاج لیسیدن بیاض نربان
 ناشتا بسیار مفید میزان الطب و کذا آب دهن ناشتا چشم کشیدن مخزن الادویه و دیگر
 احتمال چشم بجز گوش بیاض چشم را نافع مخزن الادویه و دیگر احتمال بوی سوخته انسان
 بیاض عین دور کند مخزن الادویه و دیگر قطره بول خصوص بول اطفال بیاض را نافع مخزن الادویه
 و دیگر حجر اکلی که در گرده انسان بکون می یابد احتمال آن جهت بیاض چشم حرجب است مخزن الادویه
 و دیگر حجر الشانه که در شانه انسان بکون می یابد احتمال آن جهت بیاض چشم مفید مخزن الادویه و دیگر بول
 بول انسان که آنرا در ظروف مس جوش داده نمک ازان بگیرند جهت رفع بیاض چشم حرجب
 و در افعال مانند شیر زرق است مخزن الادویه و دیگر خون حیث باکره در چشم کشیدن مفید
 چشم بر و مرآة آفتاب نما و دیگر رقیق الصائم بخلو البیاض اذ انکر مراراً مقاصد الاطبا
 و دیگر بول الانسان اذ جعل فی اناء نحاس و تیرک فی الشمس حتی یعتقد و کحل به نفع بسیار
 مقاصد الاطبا و دیگر بول انصبی اذ اطلج فی اناء نحاس و کحل به جلا و البیاض مقاصد الاطبا
 و در مرآة آفتاب نما غسل زانیر زیاده کرده و دیگر زبل الانسان اذ احرق و کحل به جلا
 بیاض العین مقاصد الاطبا و در مرآة آفتاب نما نوشته که برازی که اول مرتبه از کودکی
 جدا شود و چشم کشند بیاض نیده بر و در و در اشکوی نوشته که بر از طفل کاول باز آید
 بگیرد چند که در سایه بگذارد شود چون خشک نیکش سای و آمیزه نبات سود و بنفش

نگهدار پیکشی در دیده چون هنگام حاجت به سفیدی را بر در چشم بپاشد و دیگر از اشعه بجا آید
 اعتیاق که آید کرده و او خود از طالمی و دیگر سیاهی که چشم اطفا لوقت ظهور جدری و حصبه عارض
 شود علاج او از مجربین شنیده است که خشک لینه جدری را خشک سازند و در چشم بپاشند
 بسیار نفع می شود و دیگر زهر جدری و او خشک خواهد بود و چشم کشیدن از ادویه گل چشم نوشته اند
 بقالی - دیگر اگر چشم کسی نقطه سپید باشد به در چشم یک چشمه پس باید که بتدریج و تدریج و سکو
 نظر بر زهره بینی خود در دما بشاید رساند نظر را که گوی آن نقطه را می بیند برین نهج ملازمت نقطه
 وضع شود رساله عجائب و دیگر جنس المطنل الذی فی عینیه بیاض نه فخذ با بره حتی بحری و
 و کلجل به بنیدیب البیاض مقاصد الاطباء فصل سوم و در طرفه و آن نقطه خون است که
 بر ملتحمه افتد علاج آب بن ناش تا چشم کشیدن نافع مخزن الادویه و دیگر قطره بول خیمو صول
 طفل طرفه را سفید مخزن الادویه و دیگر زقاق صائم نفع قطره الاطفا و مقاصد الاطباء و دیگر قطره البیاض
 مقاصد الاطباء فصل چهارم و غشاه و آن غشایه که بالاکتومیه اند علاج غشایه جین و لیلاد و غشایه
 به نفع انشا و ده و او به مقاصد الاطباء و دیگر اگر در چشم کسی پرده باشد شیرین که نخست پسر
 باشد مدام چند شب در چشم کشد پرده چشم دفع شود و غشایه الجواب فصل پنجم و در طرفه و آن
 بندی ناخنه گویند علاج چرک گوش و زری و دوسه بار در چشم کشند طرفه را نافع مخزن الادویه
 و دیگر قطره شیرین در چشم با انزروت جهت طرفه نافع مخزن الادویه فصل ششم و غشایه
 شب کوری بندی را تو ندی علاج چرک گوش انسان جوان با پوست بلیله در و مسامی
 سازند و جبته با آب حل کرده در چشم کشند آخر روز نافع غشایه و حرمت و بیاض و جالی عین است
 علاج الغریبا فصل هفتم و در کوری بندی و تو ندی علاج شیر و خمران و بینی چکا
 علاج الغریبا فصل هشتم و در بول الماء بندی است و باید علاج چرک گوش انسان و آن گوزه
 مساوی در شند سوده که با در چشم کشند علاج الغریبا فصل نهم و در سیل بینی که با چشم
 سرخ و متلی می شود بتدریج چشمه چهار علاج قصد رگ قیفا ل نماید بعد از آن رگ پیشانی در

علاج
 غشایه
 جدری
 اشعه
 جدری
 جدری
 جدری
 جدری

زود و دیگر چرک گوش انسان باشد آینه شبیاف سازند و باب سائیده در چشم کشیده باشند
 نافع سبل بود و بیاض را هم مفید علاج القربا **فصل دهم** در سبل العین یعنی الاغری چشم علاج قطره
 فی العین اللبن النسا و یسقط اللبن باریه مره بکره و عشته مقاصد الاطباء **فصل یازدهم** در جرب العین
 و حکم و قره آن علاج سحر لسان نخوت کشه نموده باریک سائیده در چشم کشند جرب عین از سفید
 بود مخزن الادویه و دیگر از اعتقاد بول الصبیان فی انار نحاس و دوق لفع الجرب کما لا مقاصد الاطباء
 و دیگر عسکر البول نفع الجرب کما لا مقاصد الاطباء و دیگر طلای موسی سوخته انسان با در دار
 جهت تسکین جرب و حکم شد چشیم نافع مخزن الادویه و دیگر قطره شیر زن و چشم قره عین را
 مفید مخزن الادویه **فصل دوازدهم** در وجع العین یعنی در چشم که بی رمد و سخی چشم باشد
 علاج قطره بول خود در چشم نافع مخزن الادویه و دیگر شیر زن و دختر با قدری زعفران یا نم
 سفر علی در چشم کشند در ساکن شود و مرآة آفتاب **فصل سیزدهم** در ظلمت و ضعف بصر علاج
 الکحل بول در ظلمت بصر نافع مخزن الادویه و دیگر و قتی که از خواب بیدار شود و چرخ دیداری
 آب و بن خود در چشم کشیده باشد ضعف بصر برود و اکثر امراض چشم را مفید است و عادت
 عمل بران حافظ صحت عین است علاج القربا و مخزن الادویه و دیگر اگر نظر کسی ضعیف باشد
 پس باید که نظر را بگرداند و در شش جهت بنگرد تا بتدریج نظارت گیرد و سائید **فصل چهارم**
 در احوال بینی بنگار علاج صاحب مرض هو از نظر نیز جانب گوشه چشم نکات باشد چشمش
 بر حال خود آید **فصل پانزدهم** در دفعه یعنی آب فتن از چشم هندی و بلکه اگر کسی از چشم
 آب رود باید که قوت تمام چشم باله و شکم قوت بالا کشد تا بشاید که از آن سبب کشیدن معده
 گرد آید و بالاتر رود چند روز همچنین کند آب از چشم بایستد رسا عجایب **فصل شانزدهم**
 در زرقه یعنی گریه شبی هندی که نجبا علاج الملوود الارزاق العینین انوار عینه جاریه چشمین
 ابرو الحسن زرقه سواد حیاة الحیوان و در زرد غریب نوشته که اگر زن چشمی میسر نیاید
 مرضه بسیار سیاه نگ باشد **فصل هیفدهم** در قندی یعنی چیزی در چشم افتادن علاج

عین
عین

عین

عین

عین

عین

عین

عین

علتهای چشم همین باشد رسالت نجائب باب سوم در امراض اذن مشتمل بر چند
 فصول **فصل یکم** در ورم الاذن یعنی آمان گوش علاج شیر و خمران تقطیر نمایند ورم هار را
 سفید خمران الاذویه و دیگر فصد قیصال ورم گوش که از ورم باشد نافع و دیگر لبن جاریه بازغرف
 خنما و اور ورم بار و اذن نافه خمران الاذویه **فصل دوم** در قرصه گوش علاج شیر زن قطره
 نمایند نافع بود خمران الاذویه و دیگر بول انسان شیر القروح و سیلان المده فی الاذن قطوراً
 مقاصد الاطباء **فصل سوم** در ورم الاذن یعنی گرم گوش علاج آب دهن ناشتا
 کشنده گرم گوش است قطوراً خمران الاذویه و دیگر قطور بول حبت گرم گوش سفید مخصوص که در پوست
 انار گرم کرده باشند خمران الاذویه **فصل چهارم** در ورم الاذن یعنی در گوش علاج
 بول طفل شیر خواره بگرم در گوش چکانند علاج الغریبا و دیگر شیر سپرد گوش اندازند علاج الغریبا
 و دیگر در گوش اطفال که با ورم و تب بر نیاید شیر مرصعه تقطیر نمایند علاج الغریبا و دیگر بول
 سر انسان سوخته بار و غن گل آهسته تقطیر کردن حبت تسکین در گوش نافع علاج الغریبا و دیگر
 تقطیر بول بانگ سائیده در گوش در ورنه و رساز و خمران الاذویه و دیگر فصد قیصال در گوش
 را که از ورم باشد مرصعه **فصل پنجم** در دخول الماء و لوار فی الاذن یعنی رفتن آب و هوا
 در گوش علاج بنهند کف خود بر سوراخ گوش و بر یک پا استاده بچند و مالک دارند سر را
 بجای که آب در دست نیست نیز آن اطب و دیگر آب دهن ناشتا در گوش اندازند بخلل هوا
 که گوش رفته باشد خمران الاذویه و دیگر لبن النساء اذ اصبت فی اذن من دخل فی اذنه ماء
 بمرصعه **فصل ششم** در رسد الاذن علاج مار الشعیر بفتح سدر و الاذن
 قطوراً نذکره داود و انطاکی باب چهارم در امراض الانف مشتمل بر چند فصول
فصل اول در رعاف یعنی برآمدن خون از بینی هندی نمکسیر علاج استخوان بوسید
 انسان بیا زرم سوده سوط نمایند عاف است خمران الاذویه و دیگر هر دو گشت
 پای راست بنهند رعاف بند شود علاج الغریبا و دیگر بر دهان و بر دو بازو و بر دو دستین

امراض اذن
 ورم الاذن
 ورم گوش

و در الاذن

وجع الاذن

فصل الاذن
 فی الاذن

سدر و الاذن
 امراض انف
 رعاف

رعان باز دارد و دیگر دارائی سخن را با خون رنای شسته سوخته کس آن و بر سببی و مصلح علاج
 و دیگر قصد با سلیق نمودن و حجامت نمودن نبودن مفید بود و دیگر شعر الاذن را نیز با قطع اعلا
 نفوخا مقاصد الاطبا و دیگر عظام محرق و اداختن و طبع و ضد به الراس قطع الراس مقاصد الاطبا
 و دیگر عظام الانسان بالیه اذ وقت و طبخت بالنخل و وضعت علی الراس قطعت و بلاد اعرف الانسان
 فلیکتب اسمه بدیهه علی حرقة و کحل نصب عینیه فانه یقطع عافیه حیوة العیوان و در ممره آفتاب
 نیز بختین نوشت **فصل دوم** در سده الف آتاسیدن شیر زن جبت لقیح سده ششم
 نافع **فصل سوم** در عطاس یعنی عطسه متواتر آمدن علاج گرفتن سرفه در میان دوا
 سبابه و ایهام بیان دست و بقوت فشردن و مالیدن آن نفع عطاس است علاج الغریبا
 و دیگر تجدد نظر جانب فوق نافع عطاس است علاج الغریبا و دیگر دلک اذن و اطراف شک
 مفید عطاس است علاج الغریبا **باب پنجم** در امراض لسان و دهان
 و شفت مثل **فصل اول** در قلاع یعنی جراحت و برش و زخم و زهر
 علاج موی سر انسان محرق و غیر محرق با غسل جبت قلاع دهان اطفاا مفید فخرن الادویه
 و دیگر قصد چاررگ بقلع مفید بود نیز آن الطب **فصل دوم** در آکله النعم یعنی تکان نخفتن
 و فساد که در دهان افتد علاج رגיע الانسان اذا احتلط بمثل زرد و روکس بهر آکله النعم شفا
 سر یا مقاصد الاطبا و دیگر رגיע الانسان لشفیه او روزا مقاصد الاطبا و دیگر رגיע الانسان
 رسد اب یا بسان ید قان و یدران علیها مقاصد الاطبا **فصل سوم** در شقاق و شفت
 یعنی ترکیدن لب علاج و زخم اذن الانسان نفع من شقاق الشفة طلا مقاصد الاطبا
باب ششم در امراض دندان و لثه مثل **فصل اول**
 روج الانسان یعنی درد دندان علاج شعر الانسان المحرق اذا خلط بدین البور و قطه
 الاذن سکن روج الانسان مقاصد الاطبا ممره آفتاب ناو دیگر بزاق اصنام و ا
 طری الاذن سکن روج الانسان مقاصد الاطبا و دیگر مرض البت اذا علق سکن روج الانسان

مقاصد الاطبا ويگر من الانسان اذا شد على العفد الايسر ليكن وجع الانسان مقاصد الاطبا
 ودر آه آفتاب نما نوشته که دندان کودکی را بر صاحب در دندان آویزند لعل آن ساکن کند و در
 مجرب الله او می نوشته که دندان کودکی را که اول بار شکند آنرا در نقره تعویذ کرده یا خود
 که بدار و دندان گاهی در دندان دیگر آن علق غلظت است شکلی زج ضرر بکند مقاصد الاطبا
فصل دوم در دود الانسان که دندان را که اول بار افتد آنرا در نقره چیده یا خود
 دارد که در دندان نمی افتد و در دود و در سازد علاج الغر با **فصل سوم در زایل الانسان**
 خورده شدن دندان علاج و نسخ البدن الخارج باليد ذلك اذا خلط بالافضل و وجع
 فی الانسان المماثلة لیکن وجه مقاصد الاطبا **فصل چهارم در حفظ صحت دندان** باید که
 از ابتداء ای فراغت اجابت تا آید است گرفتن دندانها را با دندان ابا هم چسبیده دارد و در
 اگر کسی التزم این طور بر عی دارد گاهی عرض در دندان میفتد و صحت آن محفوظ ماند که سمعت
 من الجوبین **فصل پنجم در ورم لثه و عفونت لثه** علاج قصد قیال ورم لثه ورمی ورمی
 را مقید بود و دیگر قصد طفل که غذای لطیف با و خورانیده باشند خاکستر نمایند سنون آن
 مزلی عفونت لثه است **باب هفتم در امراض حلق و گردن و گلو** شش و چند
فصل ششم در خنق یعنی ورم اندرون حلق که در نفس زدن و لیج کردن فتور است
 علاج اول قصد قیال نمایند بعد رگ زیر زبان کشایند خنق و در بجه دموی از آن
 بود و دیگر قصد طفل که غذای لطیف بآن خورانیده باشند نفوخ خشک آن در حلق بآ
 خنق مقید خنق الادویه قیل زبل الصبی الذی یاکل خبز القنور و لثه من ثلثة ایام از خنق
 و در ورمی الحلق نفع من الخواثق مقاصد الاطبا و قیل زبل الطفل الرضيع اذا اجف و در
 فی الحلق نفع من الخواثق مقاصد الاطبا و قیل روث الانسان محلل الا و ارم خصوفا
 العارضة فی الحلق و دفع الخناق تذکره و انود النطق **فصل هفتم در ورم حلق** یعنی
 در ورم بول الانسان نفع من وجع الحلق غرغرة مقاصد الاطبا **فصل سوم**

دود الانسان
 وجع الانسان
 حفظ دندان
 ورم لثه و عفونت لثه
 امراض حلق و گردن
 و گلو
 خنق

وجع الحلق

در ورم صلبه خلق علاج مثل ارزق اذ اهل بريق الصائم خلق او ادم الصلابة من خلق
 مقاصد الاطباء فصل چهارم در خنار و الخلق بول الشبي في غير ما طسلا
 مقاصد الاطباء و غيره في خلق الشبي و غيره بول الشبي في غير ما طسلا
 باب هشتم در امراض حنجره و لسان و لوزتين و ريه و صدر و رشتل و غيره
 فصول فصل نهم در بيوست حنجره و سینه علاج آتشا سيدن شير زن حبت من
 بيوست حنجره و سینه تا نفع خون الادويه فصل دهم در ورم اللسان و اللوزتين علاج
 لبن النساء جلوت لساعة اذ اقفر غير سلك وجع اللسان و اللوزتين مقاصد الاطباء و غيره
 فصد قيقال وجع اللسان و لوزتين و ريه و صدر و رشتل و غيره
 علاج بول الانسان نفع من ورم اللسان و سقوطها و استرخاها و غيره
 فصل چهارم در ذات الحنجرة لطفان كه سبدي اذ به گویند علاج در ورم و دام بول طفل
 يكما شته ثم قرح ثم تشاند تاريخ باند صاف نموده لطفل كيا كه بد هبند و كنان را برمين نيا
 كم و زياده كرده بپزند تخم الرموز و غيره در بول كينخ سلا حيت سوده بر ناف طلا كنند تا
 يك هفته تخم الرموز و غيره گل مصفر كيا شته در بول لطفل جوشانند هر گاه نصف باند يارب
 صاف كرده بنوشند علاج الغر و غيره براي ذات الحنجرة جوانان فصد با سلق و اخراج
 و كم كشمير مفيد است و غيره نافع در ورم و بول كينخ سلا حيت سوده بر ناف طلا كنند تا
 در ورم و لاسازند و در آفتاب نشينند و از پا چكده شتي كه اذ نمايند علاج الغر با فصل نهم
 در سل و نفث الدم سل قرصه ريه را گویند علاج آتشا سيدن شير زن بول انسان نافع و غيره
 و علاج الغر با قيقال لبن النساء اذ امارضا شته من الشبي نافع للسل مقاصد الاطباء و غيره
 آتشا سيدن شير زن نفث الدم يعني بر آمدن خون و ريه نافع و قيقال لبن النساء و غيره
 من الشبي نفع من نفث الدم مقاصد الاطباء و غيره اگر خون از طلع باشد بپنج بر آيد
 فصد قيقال نمايند و اگر سيدنه باشد بپنج بر آيد فصد با سلق نمايند و اگر از اجزای خم باشد

علاج الابدان
 مقاصد الاطباء
 فصل چهارم
 در خنار و الخلق
 بول الشبي
 في غير ما طسلا
 مقاصد الاطباء
 و غيره
 في خلق الشبي
 و غيره
 بول الشبي
 في غير ما طسلا
 باب هشتم
 در امراض
 حنجره و لسان
 و لوزتين
 و ريه و صدر
 و رشتل و غيره
 فصول
 فصل نهم
 در بيوست
 حنجره و سینه
 علاج آتشا
 سيدن شير زن
 حبت من
 بيوست حنجره
 و سینه تا
 نفع خون
 الادويه
 فصل دهم
 در ورم
 اللسان و
 اللوزتين
 علاج
 لبن النساء
 جلوت
 لساعة
 اذ اقفر
 غير سلك
 وجع
 اللسان
 و اللوزتين
 مقاصد
 الاطباء
 و غيره
 فصد
 قيقال
 وجع
 اللسان
 و لوزتين
 و ريه
 و صدر
 و رشتل
 و غيره
 علاج
 بول
 الانسان
 نفع
 من
 ورم
 اللسان
 و سقوطها
 و استرخاها
 و غيره
 فصل
 چهارم
 در ذات
 الحنجرة
 لطفان
 كه
 سبدي
 اذ به
 گویند
 علاج
 در ورم
 و دام
 بول
 طفل
 يكما
 شته
 ثم
 قرح
 ثم
 تشاند
 تاريخ
 باند
 صاف
 نموده
 لطفل
 كيا
 كه
 بد
 هبند
 و
 كنان
 را
 برمين
 نيا
 كم
 و
 زياده
 كرده
 بپزند
 تخم
 الرموز
 و
 غيره
 در
 بول
 كينخ
 سلا
 حيت
 سوده
 بر
 ناف
 طلا
 كنند
 تا
 يك
 هفته
 تخم
 الرموز
 و
 غيره
 گل
 مصفر
 كيا
 شته
 در
 بول
 لطفل
 جوشانند
 هر
 گاه
 نصف
 باند
 يارب
 صاف
 كرده
 بنوشند
 علاج
 الغر
 و
 غيره
 براي
 ذات
 الحنجرة
 جوانان
 فصد
 با
 سلق
 و
 اخراج
 و
 كم
 كشمير
 مفيد
 است
 و
 غيره
 نافع
 در
 ورم
 و
 بول
 كينخ
 سلا
 حيت
 سوده
 بر
 ناف
 طلا
 كنند
 تا
 در
 ورم
 و
 لاسازند
 و
 در
 آفتاب
 نشينند
 و
 از
 پا
 چكده
 شتي
 كه
 اذ
 نمايند
 علاج
 الغر
 با
 فصل
 نهم
 در
 سل
 و
 نفث
 الدم
 سل
 قرصه
 ريه
 را
 گویند
 علاج
 آتشا
 سيدن
 شير
 زن
 بول
 انسان
 نافع
 و
 غيره
 و
 علاج
 الغر
 با
 قيقال
 لبن
 النساء
 اذ
 امارضا
 شته
 من
 الشبي
 نافع
 للسل
 مقاصد
 الاطباء
 و
 غيره
 آتشا
 سيدن
 شير
 زن
 نفث
 الدم
 يعني
 بر
 آمدن
 خون
 و
 ريه
 نافع
 و
 قيقال
 لبن
 النساء
 و
 غيره
 من
 الشبي
 نفع
 من
 نفث
 الدم
 مقاصد
 الاطباء
 و
 غيره
 اگر
 خون
 از
 طلع
 باشد
 بپنج
 بر
 آيد
 فصد
 قيقال
 نمايند
 و
 اگر
 سيدنه
 باشد
 بپنج
 بر
 آيد
 فصد
 با
 سلق
 نمايند
 و
 اگر
 از
 اجزای
 خم
 باشد

به تبرق بر آید فمعد چارگ نماید علاج الفربا فصل ششم در معال ضيق النفس علاج
 آتش سیدن شیر زن جهت دفع سرفه سیسی نافع مخزن الادویه که میگوید سوخته انسان شهر جهت
 دفع سرفه کند و بهر بهر فیه مخزن الادویه دیگر به الشعیر به البهر اکلا تذکره داود انشا و دیگر آتش سیدن بیک
 خصوص ال انبال شاست جهت شکر و تسکین النفس البغیض ضیق النفس بهر بهر مخزن الادویه و قیاس الی الی
 نفع من جنه فی الدوا بهر تقاصد الاطباء باب نهم در امراض قلب مثل جنید
 فصول کلیم در دوج الفواد یعنی درد قلب که بر اطراف غشی لازم است دست علاج
 نفعیه انسان را باب بشویند و آن آب صاحب و جع الفواد را بنوشند بسیار مفید محراب
 نوشته اند مخزن الادویه فصل دوم در خزن و غم و خوف علاج اگر چه اشک انسان
 از شادی بود و بحرین و بکین و پسند زائل شود و اگر اشک آنرا که از غم است در بهر که در غم گین
 و دلنگ شود و مرآة آفتاب نماید و دیگر اگر کسی را خزن و اندوه عارض شود نفس قوی جاکر
 ساقن علاجی تمام بود از مرآة الخیال و دیگر انسان الانسان نشد فی حرقه علی العصبه
 تدفع الخوف تذکره داود و الطاکی فصل سوم در غشی اگر کسی را غشی افتد پس باید که
 نفس قوی جاری دارد و غشی دور شود مرآة الخیال فصل چهارم در احتواء الرطوبه
 علی القلب بربل حکایت زنی در عارضه مذکوره مبتلا شده بود و انواع تدابیر الایضه بر او
 کار آمد نفع نه بخشید آخرش طبعی شوهرش را هدایت نمود که با کنیزک زن خود بمقابل و معانه
 آن کنعان چنان کرد و بعد از این فصل ناره غضب من برضه که شل و ده افتاده و مشتعل شود و افکار طوبت
 نمود و صحت یافت باب و هم در امراض شیمین مثل بر چند فصول فصل کلیم
 در ورم الشیمین علاج و سخ المصارعین جید بوزم الشدی بعد انقاس ضداد مقاصد الاطباء
 و دیگر الوسخ التجمیع فی الحام من الابدان نفع من ورم الشدی بعد انقاس ضداد مقاصد الاطباء
 فصل دوم در تقطع اللبن فی الشدی عرق المصارعین سده ضداد مقاصد الاطباء
 و همچنین در مرآة آفتاب نانوشته فصل سوم در صغیر کردن پستان چون زن جوان

علاج ضیق النفس

در امراض الفواد و جع الفواد و خزن و غم و خوف

غشی و احتواء الرطوبه علی القلب و تدابیر الایضه بر ورم الشیمین و ورم الشیمین و تقطع اللبن و صغیر کردن پستان

را که اول بار بیدار بستان باله بماند و دراز گردد و علاج الغر با و مجرب التداوی و در هر
دم البکاره عین الاقتضا ضا اذ اطلی به التدی لاکیر مقاصد الاطباء و یمنین در عرّه افلاک
باب یازدهم در امراض معدّه مشتمل بر چند فصل فصل یکم در عیض بها
علاج بول نوشیدن همیشه رانفع است مخزن الادویه گویند هرگاه انسان اثر عیض
در یابد بول خود بنوشد از ضرر سیفیه محفوظ ماند علاج الغر با و دیگر در ارسال علاج فضل
که غذای لطیف به آن خورانیده باشند یک شقال بآن آشامیدن قطع اسهال می نماید
مخزن الادویه فصل دوم در لیب المعده و حرقة لبن النساء اللطیفی السیال المعده و حرقة لبن
و ضماد مقاصد الاطباء فصل سوم در نواق فارسی که یک بندی بکلی علاج
حبس الیم و بعضی اقسام نواق بسیار سودمند بود و سیزان الطب و علاج الغر با و دیگر
آوردن نواق را سود و سیزان الطب و علاج الغر با و دیگر شدا نواق نواق بود علاج
و دیگر صاحب نواق را ترسانیدن و خوف و مانیدن و تحریک حتم یکدام حیل منزل است
و دیگر کشیدن موی سر انسان نواق را نافع کما سمعت من الجرجین فصل چهارم
در تشاوب و طی تشاوب را بفارسی فائزه و دهن دره و بندی جسمای گویند علاج آن بر سبیل
حکایت این است که شخصی فائزه نمود اتفاقاً ریاح غلیظه در مفاصل اجزای دهن فرو رفت
و دهن همچنان داماند و بهیم نمی نشست ضحاکات و تدبیرات محله بکار آورد و فائزه کرد و آخر
طبیعی حیل آنکه سخت که سه چهار کس را بر صاحب نواق مسلط کرد که دست و پای او را محکم گیرند
و آتشی را از آتش سسج کرده و قریب دهن برود و گفت حالادرو بهنت می اندازم صدام
مشاهده این حال از تو بهیم اجزای دهن خود را بزند نمود و آن حالت زائل شد و دیگر
تعلی که آنرا بفارسی خمیازه بندی اگرانی گویند علاج آن هم بر سبیل حکایت این است که
زنی خمیازه کرد و ریاح غلیظه بمفاصل نشاند و آنکه نافع انبساط و انقباض دستا شد و
و دستا بسوی بالا ستاده ماند چون تدابیر دیگر نفع نکرد و طبیعی شوهر زن را برایت نمود که بمشابه

در عیض بها
در تشاوب و طی تشاوب
در تشاوب و طی تشاوب

چند گسان از اربند او را بکشد و بر پهنه نماید چون آنکس دست بر ازار بندد تا دو کفش و مرغیه بمباید
 احوال و تنگ بزرگی برود دست خود را بر ازار بندد انداخت و دستش را گرفت و آن حالت را نال شد
فصل پنجم در شہوات روی چون اکثر گمان گل خوردن بتایا باشند هر چه بگویند
 ترک نمی شود این عمل برای اکثر شستن مجرب است بفرماید که خوردن گل بر غایب خواب و تن
 خویش انداخته چند روز دیده باشد دفع شود تخمه الرموز دیگر حکایت کرده اند که مامون خلیفه را
 اشتیای گل خوردن پیدا شده بود و بدین واسطه فساد عظیم بمزاج او راه یافته و چند آنکه اطبا
 حاذق بمزاولت معالجات طبی در ازاله آن میگردیدند بجا میسر نمی شد تا روزی که جمیع
 اطبا جمع کرده بودند و کتب احضا کرده درین باب بطارحه میکردند یکی از ندای فاضل فرمود
 حال مشاهده کرد گفت یا اسیر المونین غار من جزات الملوک اطبا را گفت احتیاج نیست
 که بعد ازین اقدام برین امر مخوانم نمود اخلاق جلالی **فصل ششم** در غشیان و
 قی الادم علاج شد اطراف مخصوص اشغل مثل ساقین و قدین بشه نازل از فوق منبیه است
 غشیان است علاج و گیر در قی الادم فسد باسلیق نمودن و اخراج دم طویل بمزات نافع علاج الذی
باب دوازدهم در امراض کبد و طحال مثل بر چند فصول **فصل یکم**
 در یرقان که رنگ بدن زرد می شود علاج آشنا سیدن یک مشتال فصد طیف جبهت برفع یرقان
 مفید مخزن الاودی و کذا آب نخود یا مار اسل النافع یرقان است مخزن الاودی و در مرآة اقباق
 نوشته که بول فضل را صاحب یرقان نادانسته یا شاید یرقان برود **فصل دوم** در کبد
 و مرجع الکبد علاج آشنا سیدن آنی که خصیة انسان ایدان شسته باشد جهت دفع درم جگر
 نفع عظیم در مخزن الاودی و دیگر در درم ووی جگر فصد باسلیق نمودن نافع و کذا یک فصد باسلیق
 در دیگر مفید **فصل سوم** در تقاضه کبد علاج آشنا سیدن بل مخصوص بل انفال استعا و مفید مخزن الاودی
 و دیگر آشنا سیدن سوی سخت انسان جهت استعا و مفید مخزن الاودی و کذا در اشهر جبر الاستعا
 مذکور و در اندکی و دیگر تشنگی و مرجع صبر کردن نافع جمیع استعا است علاج الغریبه و فیض

شہوات روی

اشتیای

فصل پنجم در غشیان و قی الادم علاج شد اطراف مخصوص اشغل مثل ساقین و قدین بشه نازل از فوق منبیه است غشیان است علاج و گیر در قی الادم فسد باسلیق نمودن و اخراج دم طویل بمزات نافع علاج الذی

و علاج الاطفال

و علاج الاطفال

نصف

کردن استقامتی زانف و دیگر برای ضعف کبد که انسان یقوی الکبد تذکره داود الطائلی
فصل چهارم درم الطحال و وجع الطحال **علاج** ماوست شرب بول خود هر صبح ناشتا بزرگ
 و کف جت دفع سپر سیدیل **علاج** الغر با گویند طول بول خود با بول صبی سه کف هر روز صبح
 بنوشند طحال بکشد از زمین آن الطب و درم راه آفتاب مانوشته که اگر طول بکشد هفته هر روز
 بول آدمی بیاشاید نفع کند و درم مقاصد الاطباء نوشته بول انسان ادا شرب من به درم
 طحال کل بوم ثلث مرات حلل و درم طحال و گویند بول خود را بنیم وزن آن برگ خیار با درنگ
 بشتر آنکه اگر توانند قبل از آن مقدار راه روند که خسته گردند بنوشند و بکشد از مخزن الاودیه
 و دیگر قصد بلیق یا سیلیم نفع دارد از دست چپ نمایند و اگر طول برسیلیم دست راست از قلیله
 پارچه داغ دهد و مانند ترشح شدن دهد فائده دارد و در بعض کتب برسیلیم چپ نوشته اند **علاج** الغر
 و دیگر در وجع الطحال یعنی در سپر **علاج** قصد سیلیم **علاج** الطحال زانف و دیگر شرب بول انسان
 و غسل او با خلط فیه نفع وجع الطحال مقاصد الاطباء **باب سیزدهم در امراض امعاء**
فصل کچم در قولنج و آن وقوع سده است در امعاء قولون **علاج**
 آشامیدن یک شتال از فضل طفل که غذای لطیف بدان خورانیده باشند رافع قولنج است
 مخزن الاودیه و درم راه آفتاب مانوشته اند که اندکی از ریح انسان در سر که بقولنج دهند و در
 حال بکشد و دیگر اندکی از سره مولود ذکر و قیاس قطع آن کند بگیند و با خود دارند یا زیر خاتم خسته یا
 بچسباند و در انگشت کنند او را قولنج آند از رسام عجائب المخلوقات و **علاج** الغر با و مرآت آفتاب
 نوشته که سره آدمی که وقت ولادت می برند زیر نگین نهند و نهند هر که آزار انگشت کند از
 قولنج امین گردد **فصل** دوم در منصف هندی سول و آن در و معاست که در جبر لازم
 سواهی جبر می شود **علاج** حقه کردن بول انسان منصف زانف مخزن الاودیه و دیگر آشیاید
 فضل طفل جت ریح منصف منصف و ضاد آن زیر ناف با خمیر در آب حل کرده زانف آنست مخزن
 و دیگر برای منصف طفل نفع بکشد آنست که منصف طفل را بزیان ملیند که نوبت از زانف تا

عده و بعد بر ليدن آب دهن اندازد ازین عمل اثر کلی میشود شده منفع القلوب و دیگر طفل
 از شکم دایه یا بران از خود با نیدن چنانچه شکم طفل ملاصق شکم مادران دایه بود آهسته آهسته
 ببا نیدن و اعصاب پشت او بروغن گل امثال آن مالیدن مجرب است در تسکین دردم
 منفع القلوب و دیگر اگر از درد منقض بسیار بقرار باشد هر دو ساق پا استاده کوه و چوبی در میان
 هر دو ساق آورده بنوا ساقین را به سجد و قنیه تاب سجد نیار و بجان حالت در زمین هر دو
 استاده کند و زور بر پا و بر بچر دستا دن تخفیف ظاهر میشود و نحوه آموزش فصل سوم و
 سقوط السره یعنی بجا شدن ناف هندی نان ثلثا علاج ماش نمودن شکم و کربار تا که نان بجا
 و آید بسیار ناف علاج الغر با دیگر بیا رار پشت بعلط اندود دست و پای او را برداشته بجلانند
 و عیقه مشهور است نفع بخشند و ناف بجای خویش آید شفا را الاستقام باب چهارم و هم در امر
 تقعد بل بر منقول فصل یکم در بواسیر علاج ناخن دست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرد
 بواسیر نفع بخش علاج الغر با دیگر استخوان سیر آدمی را که بسیار بوسیده باشد و دود آن کمیز
 باین طریق که استخوان را کوفته در کوزه کرده آتش کند بالای آن تنه سوراخ دارند و بر آن
 بنشینند نفع بخشند خیر التجارب و دیگر برای قبض خون بواسیر میان خضر و بنصر دست و داغ
 دهند بسیار چه چنانکه متعارف است علاج الغر با دیگر باید که انگشت ابهام پای راست از د
 برداشته گوش چپ پس نمایند و انگشت پای چپ را گوش راست در روزی بست و پنج
 بار هر روز بخین کنند بواسیر دفع شود کما سمعت من المجربین فصل دوم و در روز تقعد هند
 کایج علاج زرد روی سوخته انسان بر تقعد رد کنند آفت مخزن الاودی و دیگر مرض
 بول خود را در ظرفی بگیرد چون از غایط کردن فارغ شود آید است ازان بول کند سه چهار
 کف کافی است بعده باب پاک استنجان نمایند در سه روز البته با اگر و علاج الغر با فصل دوم
 و در دم و در تقعد علاج شستن مقعد ببول گرم جهت ورم آن مفید مخزن الاودی و دیگر
 قصد با سلیق نمودن ورم مقعد مفید و دیگر و در تقعد بول الانسان خاد و نفع مقاصد الاطبا

شفا بکسر

امراض

بجای

بجای

و در تقعد

باب پانزدهم در امراض کلبه و شانه شش بر چند فصول مجسم و رنگ

و شانه سندی تیری علاج سوی سوخته انسان شش با جبهت ریزانیدن سنگ کرده و شانه
سفیذ مخزن الادویه و کذا اما اشعیه نفیقت الحماة مذکوره و ادویه انطاکی و دیگر تر انطاکی بود که در
سنگون یا بداشاسیدن آن جبهت نفیقت سنگ شانه موثر و جبهت نفیقت سنگ کرده و
مخزن الادویه و دیگر حجر الشانه که در شانه انسان بگون یا بداشاسیدن آن جبهت نفیقت سنگ
موثر و جبهت نفیقت سنگ شانه بی اثر مخزن الادویه و دیگر لکین النساء اذ شرب بعل نفیقت
مقاوم است الاطباء همچنین در مرآت اقباب مانیز نوشته قیل بدن انسان مع ای کان ایستاده

فصل دوم در حبس بول علاج بول انسان مخصوص بول طفل نوشیدن عسل و آب

نافع مخزن الادویه فصل سوم در بول انفرش بینی بول کردن در حالت خواب که اکثر اطفال اعراض و
اطفال را در شب آب و طعام نهند در شب چند بار بیدار کرده بول کنند اثر تمام دارد
میزان الطب فصل چهارم در قرحه مجرای بول که آنرا سوزاک گویند علاج برای سوزاک

مردان جلع کردن از زن سیه فام در آخر قریه اندام بارد و المراج در دفع سوزاک بسیار مؤثر
نفع العوام و دیگر در دفع سوزاک تان باید که زن یا چه نان را در آتش فح خود تر کرده باده

را که بچه دارد بخوراند سه روز درین مدت سوزاک دفع میشود علاج الفربا باب شانزدهم

در امراض قضیب و انقباض شش بر چند فصول مجسم و رنگ

سرعت انزال علاج ملای روغن سوی انسان جبهت تقویت باه مجرب مخزن الادویه

و دیگر استخوان البیده انسان باسل جبهت تهج باو نافع مخزن الادویه و دیگر حرک گوش

و پیه خوک صحرانی باهم آمیخته سه روز که مل نموده نگاهدارند و تا دو هفته ضامان نمایند مقوی

باه است علاج الفربا و دیگر حرک گوش آدمی بوزن یکفلوس که در شراب و آتش بقدر

یک یک توله در شراب که مل نموده باشند یک انار شراب جذب شود شل می گردد و

شیشه نگاه دارد و شفه گذارشته بر قضیب بخوراند و دیگر روز فام و خنده آرزو

ویکرست من الجوزین عظمی حصر نفس الانسان الانعقاد امکان شایان لکن تاثیر عجیب و غریب
 غریبه و انکار نوتیون مثل ذابک الاثر فی استعمال العسل الفلانی لکن فیه انما منظر طریقه منقسطه و ترکیب
 مستعمل رساله گی بن مغربی دیگر باید دانست که در باب امساکنی بول و براز که کردن که از عمل
 هندست و آنرا اندری بجزی گویند خیلی دخل دارد و کالمین این فن باین طریق مقرر کرده اند که باید که
 پیش از آنکه احتیاج برآورد بول نمایند و هم گاه احتیاج دفع براز بر تبه کمال شود و آن زمان بیست
 رود و از تسکین گشت که عبارت از خضرو بنصره و سطلی است به پنج قطبیه بطرف عانه چنانند همین
 طور نگاه دارد تا از دفع براز فراغت حاصل گردد و بعد از آن اول چند روز بعد از گشتن تا پنج قطبیه
 چند قطره بول نماید و بقیه این استعمال شد بول نخواهد آمد و احتیاج گرفتن پنج قطبیه بول نخواهد
 اما کسی را که عادت قبض باشد این عمل از وی بعد مدت راست خواهد شد بعد از آنکه برین عمل
 قادر شد بعد قرع از بیت الخلاء مقعد را بزور اندرون کشیده باشند و هر قدر که درین عمل زیاده
 کند مفید خواهد شد و بعضی گفته اند که پنجم مرتبه در روز و شب این عمل را باید کرد و هر حال هرگاه
 ازین عمل ماهر شد قادر است بر منزل شدن و نشدن خود و ترکیب این است که در بایع شروع
 کند بر گاه که بدانند که آب منی بر می آید مقعد را بزور اندرون کشند و آنکس را بزور قایم دارد و همین
 پنج مقعد را بطرف جوف بالا کشیده ساکت ماند تا منی بمکان خود باز گردد و چون داند که حال
 بمکان خود رفت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت مجرب است
 و هیچ تخلف ندارد و معند اگر کسی این طوری عمل نکند و بر همین قدر اکتفا کند هم فایده جلیه داشته
 نماید لیکن نه باین مرتبه یعنی چون داند که منی بر می آید از انگشت خضرو و سطلی را که در خصیه
 و این مقعد است بزور بگیرد و قایم نگارد و که آب منی باز نخواهد گردید و چون باز گردد و بکار خود
 گردد و همین طریق مرغی دارد و بهتر آن است که اگر شسته باشند پاشنه برین رنگ رسیده باشند
 امساکنی اند و علاج الامراض دیگر و نفس شمسى مباشرت کردن با زنان بهتر بود و در آن
 صورت ضعیف و حتی کمتر قدرت و امساکن زیاده شود و مرآة الخیال دیگر که در حال مباشرت

از جانبی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای سردی را بخورد کند و از این بگذشت مسدود
سازد و از جانب خالی ارسال نماید و باز همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی برآرد
امساک بسیار آرد و چون این عمل را بتدریج بنویزاید و بجای رسد که اختیار پیدا کند چنانکه بخوابد
منی از محل خویش جدا نشود و مرآت الخیال دیگر اگر خواهی که انزال نشود و بوقت جماع هر دو سیاهی پاک
رازدیک بینی داری بام چنان باشد انزال نشود رساله عجایب **فصل دوم در کثرت اقسام**
علاج با خود داشتن خسر انسان مانع احتیاج است عجایب المخاضات **فصل سوم در دم انداختن**
علاج عرق المصارعین بدقیق شعیب رحیل ضامدا مقاصد الاطبا و دیگر عرق المصارعین و
دهن الحنا ریف بوم الانشین مقاصد الاطبا و دیگر لبن الفسار از اجنب علی دوم الانشین من
الصمدیان و علی العاتیه نسهم طله مقاصد الاطبا و دیگر تشنگی مصابرت نمودن و هر وقت تشنه
ماندن مانع **فصل چهارم** در قروح الانشین و القصب علاج عظام بالیه الانسان محرقه
بدر علیغ نفع القروح القصب و الانشین مقاصد الاطبا و دیگر لبن النساء نفعها طلاء مقاصد الاطبا
و دیگر بول الانسان نفعها طلاء مقاصد الاطبا **فصل پنجم** در قروح قبل علاج بستن ابهام هر دو پا قروح را مانع
و دیگر چون آب در خصیه فرو آید و بزرگ شود بدیر اورد و اول بسیار مجرب است که در وقت بول کردن
را از جانب خصیه با دوف برآورد و بچپین چند روز برین مداومت نماید فائده کلی بخشد تحفه الزهور
و دیگر رجلاء العلیل من فرقة اذا هاتی ثلثة ایام بیاد نکاک کل یوم مرقه نفع العلیل مقاصد الاطبا
و دیگر هر روز پاشد پای را روزی که میان دو خصیه و مقعد واقع است حکم کرده پاشید
چون چند روز مداومت نماید قروح بهتر شود تحفه الحبرات و دیگر برای آب نزول پوست انشین
را فرو سو گرفت و انشین را جانب بالا برده بول و برآورد و برین مداومت نماید و هر روز
نگوشت کشیده دارد و مانع است کما سمعت من المجربین **فصل ششم** برای بستن هر دو زن
در پادشاه صفی منی هر گرفته زیر دخت سستان دهن کنند بعد از آن از آنجا آورده
زیر پادشاه دهن ساند و بستر کرده علاج آنرا و دیگر بسیار دستخوان بر زرد و سول گفتند

اشبه

اشبه

اشبه

جدا می شود و اولی به بیضتین آید بعد در می آید اگر به بیضتین راست آمده می ریزد پس می نماید و اگر به بیضتین
 آمده بریزد و حتمی شود و تخمه الملوک و دیگر در نفس شمسی با شربت کرون با زمان اگر زن حامله گردد
 پس بزیاید و در نفس قمری خندان این بود یعنی دختر را بیدار نماید و انبیا **فصل چهارم در عذر نفی**
 نشدن بهی ای باج علاج مزینکه اراده بستنی دارد تا بهشت پاس طعام بخورد و درین عذر
 اگر خورد و سوره تیر آب بنوشد پس در نفسای نماید تا قدم ملایم راست بگردد و چنانکه سرخی برود
 پدید آید و عرق آید آن شربت کند آنوقت شربت محلی متعارف نماید و از المین بمقارن سازند
 بکرم الهی حل نماید بعد از آن غده ای از نوز و نیکه بسیار نشود و ممکن نیاست علاج آنرا با مشکل
 محیل این است نقلا من الموحز و افضل اشکال ان یعلو الرجل المرأة فاما فقیه یا بعد المدة
 التامة و دغذغة الشدی و الحالب ثم حک النرج بالذکر فاذا تغیرت عینیا و غطت نفسها و طلبت
 التهمز الرجل او لمج الذکر و صب المنی لیتعاضد النان و ذلک و هو الحیل و دیگر اگر نشدن حمل
 بسبب فریبی زن باشد باید که زن به بیضت راکع یا ساجد جماع کند عمل باید علاج آنرا با
 و فوائدها و می ران اسک الرجل اوله زنا ثم یال و جامع امرأة بعد البول حلت مقاصدا
 و دیگر یکا سه سر آدمی که در زیرین نه خون باشد هر روز بمقدار یکدم بسایند و یک شیر بر
 بخورد و تا چهار روز و هر شب نزدیک شود هر شود بعدین چهار روز از فضل الهی باردار شود
تخمة البریات فصل پنجم در منزل کردن عورت باید که در ده شیار در چین
 مقاربت از آلت خود احساس رحم زن نموده آلت خود را قسمی دارد که دهن رحم بر حلقه با
 چون چنین نمود باید که مشورت به حصول حرکت به جوری نماید چنانچه دهن رحم از سر مشرب
 آلت سوده شود و چنین کنند از دغذغة و ساس شقه بدین رحم **فصل ششم در استحاضه**
 زود از اکل کند تخمة الباشقین و دیگر سوی سر عورت خود را کشته نموده بر دهن یا این آینه
 بر تنبیل بکند و جماع نماید که آلت او در منزل گردد و علاج آنرا **فصل ششم در استحاضه**
 کثرت خون حیض و نفاس علاج چک بدن آدمی که در حال حیض می شود زن از آن فرزند

سازد و از اسهال سیلان خون باز دارد و علاج الغر باو علاج الزمراض و دیگر قصد باسلیق و تند التمدین
 انحرط عظم را مانع و دیگر درم حیض النساء شراب و محموله تقطع سیلان الطمث متقاصد الاطباء و دیگر
 او که انسان اذا غسل بالماء و شرب ذالک الماء قطع النثر و متقاصد الاطباء **فصل** منقح
 در سیلان رطوبه فرج **علاج** برده نشستن فقیله از سائیده آهتخوان بوسیده انسان غسل تنقیه
 نماید و رطوبت سائد آنرا خشک گرداند مخزن الاودی و دیگر محمول موی سوزنه انسان جبه سیلان
 رحم و تجفیف رطوبات آن نافع مخزن الاودی **فصل** هشتم در وجع الرحم اذا خرجت المرأة شعرا
 سکن وجع الرحم متقاصد الاطباء و دیگر بول انسان و دهن الحمار محمول لا یفیع وجع الرحم
 متقاصد الاطباء و دیگر حرقة حیض یحرق و یضاف الیه ابوزنه کاشوت یا بس ویداف بالماء
 و یضمد به السرة لیکن جمیع الحوادث بعد التفاس متقاصد الاطباء **فصل** نهم در ورم الرحم
 و قروح الرحم **علاج** نقل بول باروغن حنا محمول اجبت ورم رحم مفید و باروغنهای گرم چکانیدن
 در آن مخزن الاودی و دیگر لبن النساء شراب و فربه و خنثی نفع قروح الرحم متقاصد الاطباء **فصل** دهم
 در اختناق الرحم **علاج** موی سر آدمی که در شراب تر کرده باشد و دو کنند اختناق رحم و سیلان
 آنرا نافع است مرآة آفتاب تا و دیگر بول انسان غلط بزمین الحمار و کل به نفع اختناق الرحم
 متقاصد الاطباء **فصل** یازدهم در عسر ولادت **علاج** موی سر آدمی چون زیر خود دو و کند
 بچشم بینقند و دوزنه را سکن کند مخزن الاودی و علاج الغر باو مجرب التداوی و دیگر شعرا را انسان
 اذا احرق و خلط را ماقه بالماء و د و حل فی راس المطلقه ولدت بسرعه متقاصد الاطباء و همچنین
 در علاج الغر باو شسته و دیگر بستن دندان انسان بر بازوی چپ جبهت و شوار از آیدین و غیر
 علاج الغر باو شسته العاشقین **فصل** دوازدهم در عتقات یعنی مانعات حمل باید که زن را
 خود بپزند ندارد و در وقت انزال ذکر خود بیرون کند و جهد کند که انزال زن با نزل خود
 موافق نیفتد و زن بعد از انزال بسرعت بر خیزد و عطسه آورد و علاج الغر باو دیگر آشفیدن خلطیت
 با بول زنانه و رشح حمل نوشته اند علاج الغر باو دیگر زن اگر بولی بپسرخورد بولی کند که زن بپزند

سیلان طبع

وجع الرحم

وجع الرحم

اختناق الرحم

عسر ولادت

نکات

نشو و علاج الغر با و دیگر حمل کردن زن از خون حیض قبل جمار باین طور که البته شسته را بخون حیض
آلوده بردار و مانع حمل است مخزن الادویه و علاج الغر با و دیگر دم النفس از لطافت به الامراه بدنهائی
اول ولد یلدیم بحبل ابداء مقاصد الاطبا و دیگر چرک گوش آدبی مقدار با قلع جمع کنند و با شبنم
سیاه رنگ بر گردن زن بزنند ادام که در گلو باشد بارنگی و علاج الغر با و قیل و سنج الاذن اذ اخذ
منه قدر با قلع و مثلک و ج و جمانی صوف اسود و علق علی امراته منع مقاصد الاطبا و دیگر چون آن
خضه مستطرا بر بند وزن تعلیق نماید ادام که با دوست استن نگرد و مخزن الادویه دیگر دهند آنیکه
اول مرتبه از جوی میفتد و نیزین افتاده نباشد بگیرند و اندرون جیفه فقه داشته زن تعلیق
نماید حاله نشو و عیال المخلوقات و مرکه آفتاب نماور علاج الغر با باین طور نوشته که آن دندان
که افتاده است بر وزیشنبه بگیرند و در نقره پیچیده بر بازو بندند مانی حل است و در مجرب التداوی
نوشته که دندان کودک که اول بزیر افتاده باشد آزار در نقره پیچیده زن با خود دارد ادا میکنه
همراه او بماند بازگیر و باب سیم و دهم در امراض طهر و اطراف مفصل
مشتل بر چند فصول فصل یکم در تقدر الفاصل و صلا تها و نسخ الابدان الذی یخرج فی الحجام
ضداد آنیغه مقاصد الاطبا فصل دوم در وجع عظام یعنی در درختخوان علاج استخوان
سه روز هر روز یک مثقال با هم وزن سکر بخورند و اوجع عظام و در ساز و و کذا را غسل جوی
بسته خورون خواه نهائی غسل مخزن الادویه فصل سوم در وجع مفصل یعنی در بندگاه
علاج استخوان سوخته انسان خورون ترکیب مذکور نافع مخزن الادویه یا استخوان سوخته
را با کلاب حل کرده خوب سازند بقدر کناروشتی و یک حب خورده باشند علاج الامراض
و دیگر خون حجامت و خون فصد طهاراً بوجع مفصل نافع و مجرب نوشته اند مخزن الادویه و دیگر
منقول است که منصور بن نوح را که والی ممالک خراسان بود وجع مفصلی روی نمود که معظم
اطبای آن زمان زبان اعتراف بجز آن علاج آن نشودند و قصور از تدریس آن عارضه اقرا نمودند
رای ارکان دولت بران قرار یافت که با محمد زکریا رازی که رازوان قوانین علاج و اصلاح

امراض طهر و اطراف مفصل
تقصد الفاصل
وجع مفصل
وجع العظام

مخرج بود مشیت نماید کسی با حضار او فرستادند چون بکنار قافم رسید از کوب سفید تماشایی
 نمود تا او را دست و پا بسته در شش انداختند چون از دریا عبور کرده پادشاه رسید آنواع بدیدار
 لائقه و تصرفات فایده عمل آورد و بیکلام از سهام تدبیر مکتب مقصود و نیاید بعد از ان با پادشاه
 گفت هر چند معالجات جسمانی نمودم نفی بران مترتب نشد اکنون تدبیری نفسانی مانده اگر
 از مذات آن نجاشی حاصل شود و بلا الایاس کلی خواهد بود پس پادشاه را تنها بجام هر دو
 مقرر نمود که دیگری در نیاید و بعد از آنکه حرارت حمام در بدن پادشاه شتعل شد با کارد
 کشیده در برابر او آید و با انواع فحش زبان کشاد و گفت تو فرمودی که مرا دست و پای بسته
 در روی آب اندازند و به امانت چندین فرسخ راه بیاورند من نیز حالیه همین کار و از تو انتقام
 خواهم نمود پادشاه را تا غصه شستمال یافت و بی اختیار از جابر جست محمد زکریا در حال
 بیرون دوید و بگفتی یکی از خواص سلطان داد و بایشان گفت پادشاه را بیرون آرید و بپوشانید
 اینجا نوشته ام عمل کنید و در حال بر مرکب تیز و سوار شد و از خراسان بیرون آمد پس پادشاه
 را همان طریق تدبیر کردند و صحت کلی یافت چه مواد بلغمی که سبب مرض بود بواسطه حرارت
 غرضی و در حرارت حمام تحلیل یافت و بعد از ان هر چند پادشاه او را طلبید ملاقات نمود
 استعدا کرد که هر چند صورت دشمنی که واقع شد بنا بر مصلحت علاج بود و فاشاید که چنان
 پادشاه تذکره آن فرامید بر خاطرش گران آید و از سلاطین هیچ حال امین نتوان بود و اخلاق
فصل چهارم در عرق النساء که آنرا بهندی نگین گویند علاج و نسخ الابدان فی المخرج
 فی الحمام ضاد و نفع عرق النساء مقاصد الاطباء دیگر نسخ ابدان المصارعین بخلاف الاذیت
 ضاد و نفع عرق النساء مقاصد الاطباء دیگر خوردن استخوان سوخته انسان بترقی که
 در وجه مفصل گذشت عرق النساء را نافع مخزن الاودیه و علاج الامراض نوشته که شامید
 استخوان سوخته انسان سه روز یک شتال با شتال آن شکر جبت عرق النساء و مفصل و
 نسخ بنایت از موده است و دیگر طلای خون حجامت و فصد و لث بلان بهتر مخزن الاودیه

عرق النساء

فصل پنجم در نفوس علاج دوم الحیض طلائع نفوس البارد و مقاصد الاطباء
و دیگر طرایع بول الانسان از اعلى غلیظاً و خفیفاً و بعد از آنکه سکون الالم النفوس البارد
مقاصد الاطباء و مرآتة آفتاب نماید که شری بن ابی العین یو الی ان سلخ ثلثه اشهر اذا علق
علی من شکلی و حج النفوس سکون مقاصد الاطباء و مرآتة آفتاب نماید و دیگر پارچه حیض عورتی که او
مرتبه حیض کرده باشد بگیرد و بر پای منقرس بندد و صحت یابد علاج الفربا و دیگر استخوان خسته
انسان تبرید کند کور آفتاب نافع مخزن الادویه و دیگر رموی انسان در آب سائیده بر نفوس
طمانند در دساکن کند مرآتة آفتاب نماید و دیگر خون حجامت و خصل طیار و جهت تسکین و حج نفوس
بسیار مفید مخزن الادویه باب نور و هم در حمیات مشتعل بر چند فصول فصل پنجم
در حی دق علاج شیر زن نوشیدن خصوصاً بر سبیل استصاص از پتان دق را بسیار
نافع است مخزن الادویه و غیره فصل دوم در دق الشیخ و فیه علاج شیر زن نوشیدن
که انفع ترین اشیاست و بعد نوشیدن مشی نماید علاج الفربا فصل سوم در حمیات
علاج اگر شخصی را تب صفراوی و رموی خواه هر قسم حرارتی که باشد علائش آنست که سوزن
راست بینی را یک شب از یازده بقدر زوال آن حرارت بانچه کمند و دوساز و چنانکه
دم از آن جهت بیرون نتواند رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این محل
مغرب است و همچنین در تپهای طغی و هازگی یا غلبه طوبت و بر دوت سوراخ چپ و راست
سازد و از آن تشویش را بانی یا بد مرآتة الحیال و دیگر آتش میدان آبی که خصیه انسان را
بدان شسته باشند جهت از آله تب مفید مخزن الادویه و دیگر صاحب تب چادر در سر کشد
و رموی آدم را بسوزد و چنانچه دود در تمام بینی و اندام در خورد تب دفع شود تا سه روز همچنین
کند تخم الحریات و طب الانسان فصل چهارم در حی ناقص یعنی تب و از ره علاج
نخوردن حیض را جهت دفع آن مغرب دانسته اند تا سه روز نخورد و دیگر علاج الفربا و مخزن الادویه
و نیز در تذکره دوا و انطاکی نوشته البخور حرقه الحیض تمتع الحی ناقص فصل پنجم

در حی ریح هندی تجاری گویند علاج آتش می بین استخوان انسان میت بقیه می که شارب آن
 نداند جهت حی ریح نافع مخزن الادویه دیگر چون بپوشند پاره پاره دراز نیکه نفاس داشته باشد
 بعد از آن آن پاره را آن مرد بپوشد قبل از آنکه شسته باشند حی ریح از آن مرد و در خواهد
 عجائب العلوقات و در مرآة آفتاب نانو شسته که محموم ریح اگر بانه نفاس را که در وضع حمل
 پوشیده باشند بچنان نانو شسته بپوشند پیش زایل گردد و دیگر غلظت میت نفع للربیع تعلیق
 مقاصد الاطباء و مرآت آفتاب ناقصه ششم و حی غشیه علاج و کک خشن و سخت او را
 از زانو شروع نماید تا قدم بعد از آن از ران تا زانو پس از کتف و دیگر پس از آن پشت پس
 از آن سائر بدن و غذا با باد اشعیر باید و آب سرد باید که بنوشد حی غشیه دور شود و مجربات حکیم
 علی گریانی باب بیستم و در اورام و بهر و دیگر امراض عامه بدن مثل
 بر چند فصول فصل یکم در اورام و بهر و قروح علاج چون گندیم را در دهن منفع نماید
 خصوص نانوشتا و بر اورام و دوا بیل گذاردن تحلیل و نفع و در مخزن الادویه و دیگر را دمای خسته
 باشعیر جهت اورام ساعیه مفید باد و مخزن الادویه و دیگر موی انسان سائیده با غسل
 بر جراحت نهند زایل کند مرآة آفتاب و دیگر اگر عرق بدن بر دوا بیل بالند بمرآة آفتاب
 و دیگر تخم کشنیز بول اتوی سائیده نیکرم طلا نمایند و درم زیر بغل و دیگر اورام را تحلیل نماید
 علاج الغر با دیگر دوا بیل را نفع دهد و منفع سازد و مید و لکری سائیده دودام در بول
 کودک پنجه سائیده بر پاره نموده مثل شئی بنهند علاج الغر با دیگر موی سوخته انسان خشک
 کند زخمها و قروح زرد و را و طلا با غسل و دیگر را دمای سوخته مزلی بهر طلا و بستر که آینه پنجه
 اتوی بود و مخزن الادویه و دیگر حرکت بدن انسان خشک سائیده در در آن جهت نشف و قروح
 و نوحه مفید بانکه جلا مخزن الادویه و دیگر در رخ ابدان مصراعین یعنی چرک ابدان کشی گیر
 منفع و محلل و جالی قروح و بهر زنده و طلا کردن آن جهت قروح و نوحه شارب و با هر جهت
 مخمر زخم نافع است مخزن الادویه و دیگر آب دهن نانوشتا طلا و اندال جراحت که مخزن الادویه

در غشیه

اورام و بهر و دیگر امراض عامه بدن

و گفته اند اگر چنانکه قبل باشد یا جرحتی در آن موضع آب و مهن بمالد و در شود رساله عجایب
و دیگر در جراحت شمشیر هر استخوانی که در زمین مدفون باشد بسیار دو هفت بار بر زخم نهند بعد از آن
نذکور را همان جا بگذارد و عقب خود بکزند بپند زخمی که او شمشیر باشد و دیگر زنگنه جگر را نذارد
و دیگر در جراحت حرب زهر دار آتش میدن یک شقال فلفل طحل بجیت رفع سمیت جراحت حرب
زهر دار مفید مخزن الادویه دیگر طلای فلفل که تازه باشد بر ساقین جهت قروح
مفید مخزن الادویه و علاج الغر با و دیگر حبسه حیض سوخته بر زخم پاشند فراهم کرد مخزن الادویه
و علاج الغر با و مجربات اکبری و دیگر ریختن بول انسان گرم گرم بر زخم جهت شستن چرک
و قروح جالی آنست مخزن الادویه و دیگر گوسه انیام بخیل مع المار الورید و یحب علی
نیفخ الاورام الریجیة و نفحات العسل مقاصد الاطبا و دیگر سوخ الابدان الخارج فی العمام
ببر قروح المشایخ مقاصد الاطبا و دیگر غایط الانسان الیابس اذ و علی القروح الخفیة
العسرة الابدان حفظها و ابرها و در مرآة آفتاب نمائوشه که بر جع الانسان خشک کرده خسته
خاک ترش بر جراحات غفنه نهد گوشت مرده بر آورد گوشت نو بر ویاند و دیگر بول
انسان بجز القروح الخفیة مقاصد الاطبا و دیگر شعر الانسان محرق بجز القروح الرویة ذرور
مقاصد الاطبا و دیگر سوخ الابدان نیفخ قروح الساعیة مقاصد الاطبا و دیگر سوخ الابدان
الخارج فی العمام نیفخ الدما یلذ الجراحات ضاد مقاصد الاطبا و دیگر عرق المصارعین
طین انیسون الرمی و یضد بیهیة فخر با مقاصد الاطبا فصل دوم در صورتان قروح
مرمنه است علاج طلای خون طمست جهت القیام ناصور نافع مخزن الادویه و دیگر طفلی که
وقت ولادت اول مرتبه بر از کند قدری از ان اندرون ناصور ساند افع زین اشیت
و دیگر برده خشک بوی مفید که بر دیوار بامی باشد از پارچه صاف کرده بر دو طرف از منی
تر کرده بر ناصور نافع بخشد علاج الغر با و دیگر بول انسان بقعدنی نامر نحاس
الشمس الحارة فاذا انقعد خشی به الناصور فیر و دیگر علی سر و دم در دفع ناصور نافع است

تأثیر الاذن فصل سوم در غده و جاد و سیه علاج شعر الانسان الحق بعین نخل و یضد به
 مقاصد الاطباء فصل چهارم در اکوته که لفظ سندی است علاج اگر بیج دو اکوته و نشود
 باید که غایط آدمی تازه بر بندد و تا سه روز بسته اند به چنان تا سه مرتبه بکند البته دفع شود
 اگر چه ویرینه بود و اگر سبج و شام می بسته باشد تازه تازه بهتر باشد علاج الغر با فصل پنجم
 در نزف الدم یعنی بر آن خون از هر عضو که باشد علاج در رموی سوخته جهت نزف الدم
 نافع مخزن الادویه دیگر آشامیدن شیر زن باد و یه مناسب جهت نزف الدم نافع مخزن الادویه
 و دیگر آب دهن انسان ناشتا طلایه جهت قطع نزف الدم مفید مخزن الادویه و دیگر گریختن بول
 اگر هم بر زخم جهت حبس خون مفید مخزن الادویه و دیگر بول الانسان در ما و حلب الکرم
 یقطع نزف الدم مقاصد الاطباء فصل ششم در نبو رگنی هندی مناسبه علاج شعر الانسان
 المحرق نخل سیرتها ضا و مقاصد الاطباء و دیگر باید که صاحب مناسبه دست چپ خود را بعد
 آیدست گرفتن بر روی تمام بگرداند بگردانیدن راست و معکوس بر در یکشنبه و سه شنبه
 مناسبه از دور شود کما سمعت من العربین فصل هفتم در اکله پیاری خوره هندی سر
 گویند علاج در و استخوان بوسیده انسان در منع اکله حرب خصوصاً استخوان کلاه
 مخزن الادویه و دیگر در رمی سوخته انسان اکله را مفید مخزن الادویه و دیگر فضله طفل تازه
 طلا کردن اکله را مفید مخزن الادویه فصل هشتم در فساد هوا یعنی و با علاج آشامیدن
 بول انسان جهت دفع فساد هوا مفید مخزن الادویه و علاج الغر با فصل نهم
 در جرمه که نار فارسی و آله فرنگ و نار فرنگ و آتشک نیز گویند علاج پارچه حیض سوخته
 با تساوی قند سیاه جهاسا و مقدار کنار خرد و شربت یک حب غذا شیر مرغ بانان و
 از نمک و روغن و ترشی پر بینند علاج الغر با و دیگر عسل بول الانسان ضا و نافع الحمره
 و النار الفارسی مقاصد الاطباء و دیگر شستن موی صاحب جرمه از بول انسان با
 نخل آن مخزن الادویه فصل دهم در حرا از دسغه حرا از سبوسه سر گویند هندی

علاج الاذن

نصف الدم

نصف الدم

نصف الدم

نصف الدم

نصف الدم

نصف الدم

بفاد مسطحه قروحه که پیشتر در سرور دی پدید می آید علاج ریختن بول بر آن و شستن بدان
 نافع آنست مخزن الادویه و دیگر بول آدمی با بورق و آب حمض طلا کنند سودمند است
 مرآة آفتاب **فصل یازدهم** در جرب و حکه جرب خارش ترست و حکه خارش خشک
علاج بول انسان نوشیدن خصوص بول الفل جرب تنقح و حکه و قروح خبیثه را تسخیر
 و ریختن آن جالی جرب و حکه مخزن الادویه و علاج انفر با و دیگر بول انسان نفع الحبوب
 المتقح طلاء مقاصد الاطباء و دیگر رما و النظام المحرقه نفع الحبوب ضداد امقاسد الاطباء
 و دیگر بول الصبیان نفع الحبوب و الحکة طلع خانی الحمام حتی فیسله العرق - قاصد الاطباء
 و دیگر موی سر انسان با بول کوه کان سائیده بر جرب بمالند برود مرآة آفتاب نیز و دیگر
 موی سر انسان با مرده سنگ سائیده بر جرب خشک طلا کنند یا سکن کند مرآة آفتاب یا
 و دیگر عرق زنمان بر جرب بمالند نفع کند مرآة آفتاب **فصل دوازدهم** در برص
 و بهق و کلف برص را بپندی چرک و بهق را چسپ و کلف را جبین گویند. **علاج** ضداد
 فضل لفل که تازه باشد خصوصاً با نمک بر برص و بهق و در روز میتوالی بالیده و در وقت
 نشنید مخزن الادویه و دیگر آب دهن ناشتا طلا کردن و دفع کلف است و همچنین چرک
 دندان ناشتا طلا کردن دفع آن مخزن الادویه و دیگر نمک بول انسان که آن را در ظرف
 مس جوش داده نمک از آن بگیرند جهت دفع کلف جرب مخزن الادویه و دیگر طلاء بول
 انسان و غسل بدان برص را دفع مخزن الادویه و دیگر غرغریض بر کلف و بهق طلا کنند
 زائلی کند مرآة آفتاب یا و دیگر اذاعلی البهق و البصر و الکلف بالمس ابر یا و قطعها فی
 اسح وقت لکن یحتاج الی تکریر الطلاء علیه مقاصد الاطباء و همچنین در مرآة آفتاب نافع
 و دیگر دم الطحال الانسان یجلب البهق و البرص تذکره داود انطاکی **فصل سیزدهم** در قوبا
 هندی داود و نامی **علاج** طلاء آب دهن ناشتا دفع قوبا است و قیل ریق الصامیم
 سیر القوبا طلاء من ابدان الصامیم خاصه او تکرر لعاب الصامیم مع الکافور ضداد مقاصد الاطباء

جرب و حکه

برص و بهق و کلف

دیگر علاج باغلقبوا و سخ ابدان المصاعین و کور انخل پیر به مقاصد الاطبا و دیگر بول
 الانسان مع رماو الکرم نیفعا ضادا مقاصد الاطبا و دیگر اذا طلی القوبا بالمنی و بر به مقاصد
 دیگر طلای چرک بن دندان نرشتا رافع قوبای تازه و قوبای اطفال و گشته اند چرک دندان
 روزه دارد و ابتدا قوبا را باغ و دیگر بول انسان نوشیدن خصوص بول طفل قوبا را باغ و
 رختن آن قوبای جانی آن **فصل چهارم** در جزام هندی کوزه علاج یفصد
 الابتداء من الوداعین والعرقین الذین خلف الاذنین وعرق الجبهة و احیانا من الاصل
 یستکثر من اخراج الدم ان یظهر الغشاء فانویح و دیگر قلف الصبیان بحج و یدق و یخلط بها
 مسک و یقی من ابتداء الرجزام لیقف و لا ینزید مقاصد الاطبا و مرآة آفتاب من
فصل پنجم در شقاق الجلد و نقشه الجلد علاج و سخ الاقدام الخارج فی الحمام یفید
 اذا دلی الشقاق بعد غسله فی الحمام بالماء الحار و یفید مقاصد الاطبا و دیگر طلای
 بول انسان و غسل بدان نقشه جلد را باغ مخزن الادویه **فصل ششم** در حش
 هندی بهی علاج و سخ الاذن مع الخفض ضادا نیفعا مقاصد الاطبا **فصل هفتم**
 در ثانیل یعنی سبه با علاج موی انسان سوخته بسر که سائیده جبت تحلیل و قلع ثانیل
 باغ مخزن الادویه و دیگر طلای کف بول که بالا بر آید جبت قطع ثانیل موثر مخزن الادویه
 و مرآة آفتاب تا دور علاج الامراض نوشته طلا کردن بکف بول که از زمین برخیزد ثانیل
 را سود دارد **فصل هجدهم** در درم خیابک هندی بد و باگی علاج سنجکیده بول
 آدم سائیده بیکم بر پارچه نهاده بچا نند علاج الغر با دیگر در درم خیابک اگر چه کلان
 باشد چهار روز تحلیل بر و پیاز از کار و قیمه کرده در بول که در کنار نا باغ استخوان
 انسان با سر که جبت حرق النار سفید طلای مخزن الادویه و دیگر طلای موی انسان خرد
 تا بیدار غم نخون جبت حرق آتش سفید مخزن الادویه و دیگر طلای بول انسان غسل بین حق اندر آن حرق
 و دیگر هرگاه درم باغی هم حرق و حق محال خون آدمی باغ نفع مستند است و دیگر موی انسان

خبر

شیخ ابی

ترب

بهرین

و در خیابک

باروغن گل آینه بر حرق النار طلا کنند سو و کن مرآت آفتاب تا فصل ستم در جدی و
 حصه بنفاری چیک بندی سیلا و اما اسند علاج زرد آب از بنور جدی و حصه بگیرند
 بدن اصهار چند زخم شسته زده آن زرد آب بر والتد از قوت جذب ماده مذکور جدی
 و حصه اقل و اخف خواهد بود بر آمد و خطر هلاکت درین کمتر است به نسبت اصل رساله تطیعم
 و دیگر در دفع آثار جدی و حصه و دیگر قروح علاج العظام البالية التي یوجد فی الحیطان
 اذا سحقت ناعما کما سار و عجنت بمار الشعیر المستقط بالقرع و الانبیق و طلی بها آثار الحیدر
 و الحصه از الیه مقاصد الاطباء و دیگر آب دهن انسان ناشتا طلاء دفع آثار قروح خزان
 و دیگر طلای چرک بن دندان ناشتا دفع آثار جلد فصل سبت و یکم در حمه یعنی سخن
 باده علاج طلای فضله مغل جبت تحلیل حمه نافع مخزن الادویه فصل سبت دوم
 در خرق اغشیه علاج در و استخوان بوسیده جبت تخفیف رطوبات و التیام اعضای یا
 و عصبانیه مانند ذکر و حصیه نافع مخزن الادویه فصل سبت سوم در عفونت اعضا
 علاج فضله مغل جبت نفع عفونت اعضا سفید مخزن الادویه فصل سبت و چهارم
 در نهال یعنی لاغری زهره انسان اکلا سمن بدن است مخزن الادویه و تذکره داود و طاک
 فصل سبت و پنجم در فلکی و کوفگی ناخن علاج گرگشتن ناخن شکسته شود باید که بپا
 بنهند و چند روز ببول کرده باشند بسیار نافع مخزن الادویه و دیگر اگر ناخن کوفته گردد
 یا رچه بانیل رنگ کرده بر ناخن بچین و بالای آن چند روز ببول کند بسیار نافع بود علاج
 فصل سبت و ششم در شیب یعنی سپیدی موی نافع مخزن الادویه و دیگر مار الشعیر یعنی الشیب
 سوخته انسان شمر با جستن سپیدی موی نافع مخزن الادویه و دیگر مار الشعیر یعنی الشیب
 تذکره داود و طاک فصل سبت هفتم در دوار الشیب یعنی با دوزخه علاج مار الشعیر
 که از تطیعم آن حاصل میگردد و جبت دوار الشیب در میانیدن موی مجرب و بسیار
 دهن آن مخزن الادویه و مرآت آفتاب تا و دیگر طلای بول انسان و غسل بمان دوار الشیب

در خرق اغشیه
 در عصبانیه
 در نهال
 در فلکی و کوفگی
 در شیب
 در شیب

وضع عضو

را مفید مخزن الادویه فصل بست و بیستم در ارم و وجع یعنی در و بهر عضو یک باشد
 علاج آتشاسیدن استخوان کاسه سر انسان مخدر و سکون المخزن الادویه دیگر طلای
 خون حیض جهت تسکین در و بهای صعب نافع مخزن الادویه دیگر کیمس گفتست مردم ابر
 در و اعضای متالم را تسکین بخشد مرآة آفتاب نافع فصل بست و نهم در اعیاض
 ماندگی و دیگر خواب و دلک اعضا و سکون نافع اعیاض است میزان الطلب و دیگر اگر اندکی
 در سفر بروی و بد نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود مرآت الخیال باب بست و یکم
 در دفع سمیات و موفیات شش بر چند فصول فصل یکم در دفع سمیاتی که از
 علاج طلای چرک گوش جهت گردیدن انفی نافع مخزن الادویه دیگر خاک چرک بدن جهت
 نهش انفی نافع مخزن الادویه و دیگر بجز دگریدن بار بر جایگاه نهش خودش بول کند
 زهر را اثر نکند مخزن الادویه و علاج الفربا و در مجرب التداوی نوشته که بر جایگاه
 نهش را بول خود کند و اگر احتیاج بول او را نباشد از کسی دیگر پیشاب بکشد زهر را
 اثر نکند و دیگر اگر مار گزیده سخن پریشان گوید بداند که آن مار دیوست قضیب خود را
 در آب بشوید و در پیاله کرده پیش مار گزیده برود و خوردن و ده هرگز آب نخورد و بول
 آب دیو بگزید و مار گزیده صحت یابد مجرب التداوی و دیگر بول آدمی نه از خوردن زهر را
 دفع کند مخزن الادویه و گویند بول آدمی جوشانیده اگر یا شاد شریک زهر افامی
 زهرهای قاتل است مرآت آفتاب نافع دیگر اگر کسی را مار بگزید آب منی و خون آدم بیا
 کرده بموضعی که مار گزیده باشد چند کک زنند و این ادویه ببالند زهر کار نکند مخزن الادویه
 دیگر ریم گوش مرد بر موضع مار گزیده طلا کند و هم ازین ناس و ده نیکو شود مخزن الادویه
 و دیگر دندان کودک بر پیش حیات نهد و کند مرآة آفتاب نافع دیگر از دگر
 مرآت انسان ماران و جمیع هوام بگریزند گفتنیه منصوره مخزن الادویه
 و دیگر اگر پاسبان حایض بر سر افتد مار بید مرآة آفتاب نافع

حکایت
 شیخ و موفیات
 دفعی

و دیگر آب دهن انسان ناشتا خصوص صفراوی مزاج کشنده مار است مخزن الادویه فصل
 دوم در رسم عقرب یعنی زهر کزوم علاج چون کزوم کز و غل خود را بوی کند نافع آید تخم
 الحویات و دیگر آب دهن انسان ناشتا خصوص صفراوی مزاج تریاق گزیدن عقرب است
 دیگر تعلیق موی طفل پیش از آنکه صلب شده باشد جهت گزیدن عقرب نافع مخزن الادویه
 و مرآت آفتاب و دیگر آب دهن آدمی که ناشتا باشد بر عقرب اندازند بمیرد مرآت آفتاب
 فصل سوم در رسم کلب یعنی زهر سگ علاج موی انسان سوخته بسیر که حل کرده بگزیند
 سگ دیوانه طلا کردن نافع مخزن الادویه و دیگر خون حیض بر عض کلب طلا کردن زایل
 مرآت آفتاب و دیگر در آب گرم نشسته بول کردن زهر سگ را نافع کفایت مصوری
 و دیگر بول انسان اذ او وضع علی غصته الکلب الکلب نفع نفعا بینا حیوة الهمیوان و اگر
 بسیر که تند آید خسته نهند نافع تر بود مرآت آفتاب و در علاج الغر با نوشته که بموضع عض کلب
 بول بکند نافع بود و دیگر که پوره سر آدمی را در آتش سوخته خاکستر آن در سر که آید بجهت هر جا که
 سگ گزیده باشد ضما د نمایند بعد دو سه روز زهر سگ دفع شود و مجرب اند و فصل
 چهارم در دفع سمیت جراثیم شیر بقول صاحب اختیارات موی آدمی بازیت و
 شراب حل کرده بر جراثیم شیر نهند منع تورم کند و مرآت آفتاب و دیگر حبه بوسیده انسان
 در زیر زبانی که آنرا دفن کنند پلنگ از آنجا بگریزد مجرب صاحب دارا شکوهی است
 مرآت آفتاب و فصل پنجم در دفع گرگ هر که ناخن کودک را بخود دارد و او را خطر گرگ
 نباشد مجرب آید و دیگر اگر زن حایض رعایت غم کند گرگ گردان نگردد و مرآت آفتاب
 و دارا شکوهی فصل ششم در دفع بلغم تخصیص آدمی بچوبی آویخته در بوستان با مرزعه
 آویزند بلغم گردان نگردد و مرآت آفتاب و دارا شکوهی فصل هفتم در دفع مورچه چون
 کسی خواهد که چیزی در جایی گذارد و مورچه در آن نرود باید که در وقت گذشتن جنس
 نماید و نفس نکشد و در آن نخواهد رفت و آدمی که دست دیگری در آن نرسد

عقرب

کلب

پلنگ

گرگ

مورچه

دست

علاج

علاج

علاج

علاج

علاج

علاج

علاج

مخزن الادويه فصل هشتم در دفع زهر عنكبوت و ریتلا علاج آب و من انسان ناشتا
 گزیدن ریتلاست مخزن الادويه و دیگر موضع گزیده عنكبوت و ریتلا را از دهن بکشد نافع بود و علاج
 فصل نهم در دفع زهر زنبور علاج بجز گزیدن زنبور همان زمان آن موضع را خود بگزیند و زهر را
 کند علاج الفربا فصل دهم در نیش هوام علاج نوشیدن بول انسان جهت گزیدن
 جانوران سمی مفید مخزن الادويه و دیگر اوست بول خود و بول طفل بقدر دو کفایت
 نیش سائر هوام مفید مخزن الادويه و دیگر بخور بوی انسان جهت گزیدن این هوام
 مفید مخزن الادويه فصل یازدهم در سمیات ماکولی علاج اگر کسی زهر خورده باشد
 بر از خشک آدم در آب حل کرده بنوشاند سریع النفع است مجربات شقایق خان و دیگر
 نوشیدن بول انسان جهت دفع سم سموم ماکوله مفید مخزن الادويه و دیگر آشامیدن
 یک مثقال فضله طفل با عسل و شراب جهت رفع ادویه قاتله مفید مخزن الادويه و دیگر
 سوخته انسان شراب جهت رفع سم قاتلان نافع مخزن الادويه کذا قیل مار الشعیر بهر
 القاتله تذکره داود انطاکی و دیگر آشامیدن یک مثقال فضله طفل با شال آن نوشاد
 مصعد جهت رفع اذیت سموم مصعده مانند دارا شکنه و زریق مصعده موجب دانسته اند
 مخزن الادويه خاتمه در خواص متفرق متعلقه بدن انسان چرک گوش
 انسان مولد ریا و بیوش کننده مخزن الادويه و دیگر اندکی ریم گوش در آب اندازد
 کسی در بغایت بدست شود رساله عجائب و دیگر استخوان آدمی بولد امراض مملکه و
 مداومت آن مورث کور است مخزن الادويه و دیگر آشامیدن خون حجامت و قصد
 مورث بلادت مخزن الادويه و دیگر خوردن خون حیض سم قاتل است مخزن الادويه و
 تذکره داود انطاکی نوشته دم الحامض سم قاتل قیضی شراب الی الجذام و دیگر شیرین
 خوردن مورث جذام است مخزن الادويه و دیگر چون طفلی را با سموات بکشد
 نماید صبح اجزا و انقاس او قاتل بود و هیچ حیوانی دیگر قابل این دفعه نیست

باین حدیث مخزن الادویه و دیگر مسووع شده که سابق برین که هفت صد و هشت سال
 یا پیش ازین باشند نصرا بر اجساد سلاطین و حکما و بزرگان خود برای حفظ و عدم سست
 فساد ادویه چند مانند صبر و قنوقیر و لفظ و اشال اینها تا مدتی می مالیدند و بعد از شکستن
 اجساد آنها در قالب های چوبی می گذاشتن بعد و مدت دو صد و هشتاد سال جمع
 اجزای آن بلکه بعضی استخوان های نازک نیز مستحیل بدانها گشت به چیزی سیاه براق چسبند
 شبیه بمویائی شده و بعد از آنکه آن عمل ممنوع و متروک گشته و بعضی از اجساد به دست
 بعضی املها جراحتان آمده آنها در صد و تجربه و امتحان آن آمده بجای مویائی استخوان
 نموده در بعضی مواضع انداخته و مویائی انسان عبارت ازین است مخزن الادویه و دیگر
 بلکه آدم ابرص برهنه پانزینیکه رود محل قدم او گدازد و در آفتاب نماید و در اشکوی
 و دیگر زن حایض عورت خود را پیش ابر برهنه نماید ابر بر طرف گردد و اگر گذرش بر اچارها
 و بنید با افتد فاسد گردد و اگر بر پشت خیار گردد تلخ شود و هر کس که مباشرت بآن کند
 پلید و کم فطرت شود مرآت آفتاب نماید و در اشکوی و دیگر بهر چه حیض چون بر منوخرستی
 بند و از باد مخالف امین بود مرآت آفتاب نماید و در اشکوی و دیگر موی مسلم زنان
 گستره اگر در آب شور افتد و آفتاب بر او تابد نار شود مرآت آفتاب نماید و در اشکوی
 و دیگر اگر کشتال و مرغ انسان باد و اشتغال خون آدمی که از قصد و حجامت برمی آید
 بر آتش که از نموده در ظرف آگینده نهند نیم باشد ازین در طعام بختی که بخورد و در نظر
 مردم و ملک جبابه و معیوب نماید و در میان از و بر سر مرآت آفتاب نماید و در اشکوی
 و دیگر اگر یک مشتال کبریت زرد و رسبو چه بر آتش که اخته یک مشتال مرغ آدمی با هم سیاه
 و در ظرف آگینده نگاه دارند که به از آن در کف دست و روی خود مالیده پیش سلطان و حاکم
 برود سلطان بعد از بخشش بفرمودی قرار نماید و اگر همین در باد و اشتغال سیاه
 افزوده بر آتش که اخته در ظرف آگینده نگاه دارند کسی را نیم باشد انسان در طعام یا در شراب

بخوراند و در آن زمان تشنج بهم رسانند و بهر حکم زیر قائل دارد و مرآت آفتاب نماند و از آشکوبی
 دیگر چه بوسیده انسان در کبوترخانه نهند که بوتران بسیار شوند مرآت آفتاب نماند و از آشکوبی
 دیگر اگر موسی آدمی بپیزی بخور کنند زرد گردانند مرآت آفتاب نماند و از آشکوبی دیگر اگر تشنج
 را بآب وین آدمی صائم تر کنند آهن را بخود بکشد و قوت رفته باز آید مرآت آفتاب نماند و دیگر
 اگر سگ یا گریه خایه آدمی بخورد و دیوانه گردد و اگر آنرا خسی بخورد احتمالش افتد مرآت آفتاب
 و در از آشکوبی دیگر گذاشتن خرس انسان با استخوان بال بد و در زیر سر نایم نماند و در
 در زیر سر آن باشد بیدار نشود و مخزن الادویه دیگر اگر خون بوسیر سگ بخورد و دیوانه
 شود مرآت آفتاب نماند و از آشکوبی دیگر و مما و کرنی الخواص و شدت به التوجه انه فی صورة
 صورة صبی حسن الوجه و نصبت بحیث یرا بالامراة وقت الجماع جام الاول یشب تکمل الصورة
 فی اکثر الاعضاء حیوة الحیوان و یکم جماع کردن اول شب بر پری شکم فرزند کردن زاید
 فتاوی غیر و زشاهی و گویند طفل بیا پیدا گردد و مطلب اکبر دیگر در حالت احتلام جماع کردن
 فرزند دیوانه بخیل پیدا شود و مطلب نبوی و دیگر سخن کردن در حالت وطی اندیشه آنست که فرزند
 گنگ پیدا شود و فتاوی غیر و زشاهی و دیگر مقابل آفتاب جماع کردن فرزند منحوس زاید فتاوی
 غیر و زشاهی و دیگر جماع نیر درخت میوه دارد فرزند ظالم پیدا شود و فتاوی غیر و زشاهی
 و دیگر اگر وقت بانگ نماز و اقامت جماع کند فرزند منافق پیدا شود و فتاوی غیر و زشاهی
 و دیگر جماع شبی که صبح آن سفر خواهد کرد فرزند مسرف پیدا شود که مال خود را صرف معاصی
 کند و فتاوی غیر و زشاهی و دیگر جماع شب اول ماه فرزند دیوانه شود و فتاوی غیر و زشاهی
 و دیگر جماع شب عید الفطر فرزند چهار انگشت یا شش انگشت یا هفت انگشت
 پیدا شود که در العباد و دیگر جماع وقت ظهر یا عصر فرزند احوال پیدا شود آدمی انانیت
 و دیگر جماع شب یکشنبه و شب چهارشنبه فرزند قاتل پیدا شود و فتاوی غیر و زشاهی
 و دیگر جماع شب دوشنبه و شنبه و جمیع بد پیدا شود و فتاوی غیر و زشاهی و دیگر جماع شب پنجشنبه

عالم و متقی زاید قنای و غیره ز شاهی و دیگر جماع برهنه شده فرزند بجایا پیدا شود بایام الصبیان
 گرفتار پیدا آید طب نبوی و دیگر دیدن شهر نگاه وقت جماع فرزند نابینا و بی شرم زاید قنای
 غیره ز شاهی و گویند که بینائی خود کم گردد و کشف الحجاب و گویند که نسیان پیدا کند و درختها
 و دیگر جماع بعد بول نکردن باعث مرض عسر العلیل خواهد بود و طب نبوی و دیگر روایت است
 از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اصحابه و کم که اگر نظر بد و فاعل آن متحقق شود باید که
 روی و سر و دست و پیر و پا و شرمگاه عان از آب شویانیده و در ظرفی بدارد و آن آب
 را بر معیون یعنی چشم زخم رسیده بپاشد چنان ساعت صحت خواهد شد و فرموده حضرت
 صلی الله علیه و آله و اصحابه و کم که شرم و نامل مکنید شمایان در شستن شرمگاه خود را
 چه گاهی نظر بد دارد و پد رطیف لان خودش تاثیر میکند طب نبوی و شفا عامه لطیف فقط

قطعه تالیف از مولف

این رساله جو عنایت حق
 فی البدیه بگفتم این تالیف

بکسکه مطبوع هر مزارج آمد
 از محل مرض علاج آمد

قطعه تالیف از تالیف افکار شاعر عدیم النظم
 منشی ضابطه ساکن قصیده کاکوری منتظما ککتو

حمیدی سیدی خوش فکر و خوش طبع
 نوشت این نسخه اعجاب از تالیف
 و چرخ چارمین عینی بفسر بود

که افلاطون و لقمان را ادیب است
 که حیران در صفاتش هر طبیب است
 بی هر درد و درانی عجیب است

۱۲۶۵

قطعات تالیف از تالیف افکار شاعر
 اعجاز مستوطن قصیده کاکوری مذکور

آن محبتی زمانه آن مقصد ای حکم بقدر وقت باشد اولی طبابتش فرمود و قرن طب تالیف خوش کتابی از لیکه که سانش اعجاز و در علم بود نویس طبع ناگزیر بود حسب حالش	او استاد و قبله ن سر طایفه طبیبان هندست از وجودش شکست خورایان کردیدش فن دیدم هر طایفه ثروت بالان اندر خستم سر نمود تا ویر زرگریبان گشته علاج انسان با جزو جسم انسان
--	---

۱۲۶۵

وله

بهر قرن طب نسخه گردید جمع خود عسلان بهر مرض باشد بدن سبب حال این مصرعه تاریخ شد	از پی اصلاح هر سوے مزاج از دوا نین پیش نبود احتیاج بهر خود از جسم گردیده علاج
---	---

۱۲۶۵

وله

بجا یون نسخه اندر قرن طب بسال از پنچین روح الامین گفت	شده فرحت خزای هر دل و جان روا از بهر انسان گشته انسان
--	--

۱۲۶۵

وله

چهره نسخه تالیف گردید چون سال تاریخش نمودم	عجب دران برای درو داشت بگفتم بهر خود جسم دوا شد
---	--

۱۲۶۵

وله

از فکر ساسی استاد اعمال از بدیه گفت سانش	تالیف چو شد کتاب زیبا از ذوات عسلیل جود و امان
---	---

۱۲۶۵

وله

این نسخه که هست طبع از نو از غیب صد اسبیده ناگاه	گردید قبول هر خرد و مند از خویش دوا ی دروسان زند
---	---

قطعات تاریخ از تنگ افکار علامه محمد رفیع المعنی و همسر
مولوی عنایت حسین صاحب کراچی شہر کدو

<p>ام ذابا شیر الصباح الثانی اوراق اغصان من العقبان البصار بانجیک من خفتان فیہ من الیاقوت والمرجان فی قلبہ یسوع علی الاقدار صدار الکلم بصادم الاحسان نیک عن کسک وعن بریحان وکات معن اسلافة جوان علاج الامراض لاغصان الانسان فی نظم ترتیب وحسن بیان والبال فی الببال والاشجان قل عالمو الامراض بالابدان</p>	<p>ہذا کتب بام عقود و جہان ام نخلہ من نصفہ اعضا نہاد ام جہتہ تجری جداول تحتہا ریحانۃ الفردوس ام ہوسعدن بل ذی الحدیقہ من ریاض طیب یدعی بعبد الحق و ہوسج من مہاتم شہیم حسن مزاجہ الفاظہ سحر حلال کلسا قد ابدعو فیہ بذکر پا مردور مصنف من جہدہ فکرت فی تاریخہ امور قد قال روح القدس فی اذنی اذ</p>
--	---

۱۲۷۵

ولہ

<p>یابداع تصنیفہ تجتلیہ فمن یجتہا قد یجیبہ للینجی من اسیر من غیبہ ومن شادۃ الرب قد یصلیفہ فحق المداد وہ ذاق قد یغیبہ</p>	<p>علی اللہ اجر لہذا انفقہ وکافیک فی عظمہ ذی الرسالۃ مضو الاناصی فیہا علاج لقد فاق فی الطب اربابہ نہ یمر شاہ ندلم یزل</p>
--	---

سید که کل ایستغیه	حسین ذکری کریم فیارب
بعضا نه عجل اناس فی	ینادے منادلسا ریخته

خاتمه الطبع ریخته خامه نادر و شاعر لاثانی نشی ملو و حسین تسلیم سولانی
منت بی منتهما مر خدا ترا که حکیم برحق است و شانی مطلق مرکب ساختن نفردات است
کرشمه ابداع اوست و هر چه از ضد و نقیض در عالم است حسن اختراع او بحکم حکمت
بالله و مشیت کامله خالق اشیا است و هر فعل او از غائمه کلفت و شائبه خفیه است
صلوٰه بی حد و تسلیمات لاتعد تحفه بزم هدایت تمکین او باد و شمع انجمن فیض ترین اوله
رنجوران در مصیبت را بشریت شفاعت نواخت و بطالع بدستای استلای ثقات
ضلالت پر داخت اما بعد میگوید ووزانو نشین مطلب نادانی محمد انوار حسین تسلیم
سیسوالی که مقاله لاجواب و عجاله فیض نصاب نسخه دافوه الام علاج الابدان
سن تصنیف طریف و تالیف شریف عمده العلماء استند الحکما و سطوفطرت سرای
حداقت نباض عالی تشخیص فلاطون طبیعت حکیم محقق طبیب مدقق محمود اقران
در کمال فن مولانا عبد المجید بن ابوالحسن در سطح کانپور نشی نول کشور که علم از
دش جان تازه یافت و ستاره طالع هنروران روزگار اوج کمال یافت حاش
بی نیاز از تعریف است و قائلش ستغنی از توصیف سرخیل اهل مطالع هندوستان
و در بذل مروت و احسان حاتم زمان از اتمام ستوده صفات منصرف بالکمال
بش پش و پال صاحب در ماه جولائی ۱۲۹۸ مطابق ماه شعبان المعظم ۱۲۹۸
پیکر طبع زیرفت و گل سحر کار پر دازان بوعلی نشی بر شمع تمنا بگفت

تاریخ طبع اول

من چه آرام در رسم و صف کتاب	واقعی نامه گرامی نسخه الیت
لم غیب اللسان نایب سلطان	مکتب گفت در گوشه که نامی نسخه الیت

طریف و تالیف
بنی نادر

